



س

۱۳۴۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لکه سر الہ کرن ہتھارہ حداده لا یعلی خضر عبادہ کرو اه و میں ہتھارہ گھنہادہ و
کنہادہ ص اسٹا رہ و میں ہتھارہ آواہ والصلو علی ختم میں ہتھارہ اسوہ لہاہ
محبہ و اهل پیغمبر اذین من و الامم کا نت الحبہ ماواہ و من عاداہ فان از
متوہ و بعد ستمہ غیوض قد سر محبہ از علبی عنی اسمعیل ہدھڑہ
سے موالیہ و سادا تم بر آلوح ارواح برادران ایمانی و سلطان سالک
زب مزدانی مبنی کار دکھون اخبار متکا شرہ و احادیث مصنفو فہ از
حضرت رسالت نیا و عترت طاہرہ صلوات اللہ علیہ و علیہم جمعی در حفظ
استخارہ و استشارہ از حباب مخدوس رب الاربابی بیان انواع آن
نظر قاصر این بیصاصت رسیده بود و اکثر خلق را اطلع بر آنها صنیع
و باین سب از فواید و برکات آن محروم بودند اندزاده این رسالت اکرم زنگنه
متناہ بعد دابوار ضبان و هفت بیس و خاتمه سلطنت اخبار و آثار معتبره که در این باب برادران
ایرانی و عقایع الغب سمجھی کرد ایند ستمہ امن اسم المعنیه و همسی
و نعم الولیل فاتحہ در بیان فضیلت ہتھارہ است بدائلکه ہتھارہ در غفت
طلب خیر و راهنمائی اصلاح خود از کسی نبودنست و استشارہ نیز مراد است
بلکی از دنست در امری که آدمی برادر آتن تردیدی یا باشد تا آنکه او از اه
کس ناموری کے اصلاح انتکس وہ آنست بختضای رأی او دا کرچ

استاره از برادران نومن نیز مطلوبت خنخ بعد از این استاره آن
 خواهد شد اما مقصود اصلی در این قاعده طلب ضریز از جناب مقدس الہ است
 در جهان آن بحسب عقل و نقل معلوم است جهان ظاهر است که صانع عالم
 عصای دنیا و عصای بزرگ از هر کسی انتزعت و با لطف و کرم نامتناهی
 است چنانکه ولی نبازی از صحیح علی و قدرت بر صحیح امور علکش در آنچه صلح
 بند کان در آنست صفت و محل عصای دلخوش صاو قفر که بند امور خود را
 با او گذارد و ازا و صلاح خود را طلب نماید و کسی باید که بند خیر خود را
 در صحیح امور از پروردگار خود طلب نماید و مصلحت خود را بالطف
 او گذارد و ایضا معلوم است که متعاقبی بند کی وکالت استه غایبت
 آنست که عزادات و ارادات خود را تابع ارادات حق از داند و متعاقبها
 و ماتا ون الا ان بث، آنست هشت بند خود خالی کرد و خواهش خود
 خدا و بند خود را بر خواهش خود مقدم دارد تا آنکه خدا و بند ر صحیح او را بخورد
 نکند از دود راه میگور و میگور امور از داد و بخواهش خود ایمان
 پتوکل علماً استه فتوح حسنیه حق تعالی کافی رحمات او باشد و این مرتبه
 اعلایی در جهات مفہوم است و بند های بسیار زیج منبی و سید این طاوس
 و دیگران از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روابط از دهانه که حق تعالی
 میگیرند از جمله مشهود است بند ه من آنست که کارها کند و طلب ضریز خود

از من نتایج و سید و بر تی بینه های معتبر از حضرت صادق علیه السلام
گردید اند که هر که در احری بدون آنکاره داخل شود و ببلائی مبتلا شود
خدای اور ادر آن بلای خوبی و اجری خده و سید کتبه معتبر از حضرت
روایت کرد است که میگفت که هر کان در احری طلب خیر از حق تعالی
گردد یا شرک رواند ارج که بر احت افتم پابلاد و فرمود که پدر حرام خواهد
آنکاره منخدود خواهد بود سوره های قرآن را علیم منخدود و انصاف از حضرت
امام زهر با و عذر ایشان روایت کرد است که ما آنکاره را یاد میگیریم
خواهی سوره های قرآن را حسی و ایضاً بینه صحیح از حضرت صادق
علیه السلام روایت کرد است که هیچ یونده طلب خیر از خدا و عالمیان نیست
گردانیده است هر آنکه خیر را در ابرای او خیر و مکار آنها هر چند او خواهد داشت طوی
بنه معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرد است که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود امر و صیت گردید که یا عیا حیران
نمیشود کسر که از خدا آنکه و میان غمیشود کسر که با خدمت خود بخشد
و بدانکه بعد از طلب خیر از حق تعالی باید که هر احر که رخ نماید این راضی
و بد اند که خیر اور آن بوده است که واقع شده است احمد در نظر او
بد نتایج و موافق خواهش او بنا شد و بر تی در حسن بنه معتبر از حضرت

صادق علی را سکم روایت کرد و هست که دشمن زین خلی نزد خدا ایستاد
خدا را متنهم دارد و را اوی گفت که اسی باشد که خدا را متنهم اورد و فرمود که بله
که که طلب خیر از خدا و نزد خود بلکن و بعد از آن امرار که واقع شود بایان خواهد
باشد ای پسر خدا را در خیر خواهی خود یاد افتد خیر او متنهم است و سید ای
طاووس از حضرت صادق علی را سکم روایت کرد و هست که خدا و خدام عالم نموده
که ای که در خیر مضاای من باشد و شکر خفته ای من نکند و شکر ای در بلده من بدل
بیاورد پس بروند کار بیغیر من طلب کند و هم که بیخی ای من را اخراج باشد و شکر خفته ای
من شکر کند و بر بلده ای من صبر کند بجز پس اور ای ز جمله صد تعان نزد خود خذ
از خود که ای کس طلب خیر کند از خدا در امر ای و بله ای از دو امر رای ای و بله ای
و در دلکش چیزی بوده باشد بیز از عدم خشنودی با خیر بودن آن ای مری و خدا
را متنهم داشته در قضای او و کلینی زندگانی حضرت صادق علی را که که روایت
کرد و هست که دانایرین و دم بند اسی هست که راضی تر باشد قضای او و زندگانی
دیگر از حضرت امام زین العابدین علی را سکم روایت کرد و هست که صبر کردن و از
خدا را اخراج بود و بند ای خداست و هر که صبر کند در بلده و راضی باشد
از خدا در هیچ برای او حکم کند و مقدر را در این خواهه در افق خواهش ای باشد خواه
باشد ای پس خدا مقدر غیر کرد ای و ای او صدر آنچه خیر ای در آنست خواه و دست دارد

و خواه مکروه او باشد و باز نگر تخر و چند نوع است اول آنکه در هر امری که اراده
نماید بجانب مقدس المیراث شو خیر خود را در آن امراز حق تعالی طلب نماید دویم
آنکه بعد از آنکه طلب خیر از خدا بگز و بعد از آن در دخود نظر کشید و آنچه نجات
او را فتد آن عمل کنید و در سیم آنکه بعد از طلب خیر مشورت کنند یا مومنی باشند
آن مومن مسلکو بد جمل کند خوارم آنکه حقیقت بفران مجید یا پسیع یا بنادری
ات اسرم یا بر قاع پیکن تفضل کر خود را خواهید شد و اگر اها داشت حقیقت
اول سیکنده مفاسد اول در بیان نوع اول اعتراف تحریر مطلقه سید غلام طاوی
سینه صحیح روایت کرد از ابن ابی عیفور که گفت لذتیم از حضرت صادق
علایی که امیر موبد در بیان تکیفیت تحریره که تعظیم و محیمد و حمد خدا میکنی و حلا
بر حجه و آن و میفرمی پس مسلکو اللهم ای اسلامیکی یا نگ غلام الغیب
والشہادۃ الرحمن الرحمن و انت علام الغیوب استحقی و انت
بر تختیتی پس حضرت فرمود که اگر امر سخن را بانه که بیم در آن داشته باشی
صد مرتبه بگو و اگر امر کمالی باشد سه مرتبه بگو هف کو^ل لظا هر آنست
که تکرار صدر بار و سه بار در تحریر اس برجسته باشد و اگر از اول دعا مکار
بکنایند سه مرتبه باشد و اگر پیش از دعا بگو بدستیان ایمه و ائمه
وزرائیه الائمه و خواصه اکبر و لا خیل ولا قوّة إلا باشری العلی العظیم
و دعا کیفیت انواع تحریر آنست را ذکر کرده اند و مبنی شهیه زید ابی طاوی علیها الرحمه طعن
پیار بر انصار ابن ادریس رحمه ایه مخدوده اند و حقیقت که حسن احادیث در باب هر یکی واقع
شده اتفاقاً غیرتی ای امام محمده تحریره آن سه حقیقت اولست که در این زمانها متداول است م

و بعد از آن آن دعا را بخواست که بده باشد و اوضاع شدیده های معتبر از
 حضرت صادق علیهم السلام روایت کرد و هست که هر کسی که بگویش خیر خود را از
 خدا بطلبید و او را خیر باشد بهر چهار خواز برای او میسر کرد اند این است
 حق تعالی آنکه خیر اوست برای او میسر کرد اند و لبنت معتبر دیگر روایت
 کرد هست که بخوب طبق این حضرت صادق علیهم السلام خواص معتبر
 که شناور نموده اید که در امری صد و سی هزار خیر خود را از خدا بطلبید
 خدا خیر را در این میزد او بجاورد حضرت فرمود که از اینکه بیست هزار خیر خود را
 بطلبید خدا احتمل او را خیر او بسازد و با سانید صحیحه روایت کرد هست
 از حضرت امام جعفر باقر علیهم السلام که طلب خیر در آن را کفت از رکعت
 نافله نا ز پنیین کرد و خوبت خواهش که بیار است بی مراد طلبید
 سیده باشد و در مکارم الاخلاق از حضرت صادق علیهم السلام روایت و تذکرین
 کرد اینکه که در این خواره باید که طلب خیر خود کنند از خدا و ند عالیان
 در سیده آخونافله صبح صبح و بگویش بآین خوب که بگوید احمد و شهید رات المعاشرین
 و اللهم حصل على محقق و آلمی پرسید بجاه درسته بگوید آلسخیر امشیر خیر
 پس باز خدم و صلوات داده کند و بسیاره و بگویش بگوید آلسخیر
 اشته بخیر و سید رضی بر قته این روایت را انقل کرد و هست
 که بعد از آن میگوید اللهم يا الظاهر الناظرین و يا أسمع الشاهقین و يا

+

وَخُلُقَهُ كَمَا تَرَاهُ أَسْتَعِنُ عَلَىٰ حَسِيبَيْ وَلَا أَرْحَمُ إِلَّا جَهِيْنَ صَلَّى عَلَىٰ
جَهِيْنَ وَأَرْلَهُ وَحِزْلَيْ فِي الْأَصْرَرِ الَّذِي أَرْدَدَتْ وَأَكْرَرَ تَوَانَرَ بَعْرَبِ حَاجَتْ خَنْدَرَا
ذَرَكَنَدَ وَبَازَ بَلْكُوْ دِلَّالَ إِلَّا إِلَهُ الْعَالَمُ الْعَظِيْمُ لَا إِلَهَ إِلَّا إِسْمَاعِيلُ الْكَرِيمُ
رَدَتْ بَعْرَمَتْ مَهْرَمَهْ كَهْلَيْ وَالْكَهْلَيْ صَلَّى عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَأَكَرَهُ وَحِزْلَيْ فِي الْأَصْرَرِ الَّذِي أَرْدَدَتْ
فِي الدُّنْيَا وَالْأَخْرَجَةِ حِزْلَيْهُ فِي عَافِيَتْ وَبَازَ أَكْرَرَ تَوَانَرَ حَاجَتْ خَنْدَرَا ذَرَكَنَدَ
بَجَانِيْ فِي الْأَسْرِ الَّذِي أَرْدَدَتْ وَدَرْفَعَتْ الرَّضَاءِ عَلَيْهِ حَمَدَوْرَ حَسَنَ كَهْلَيْهِ كَهْلَيْ
أَرَادَهُ أَمْرِيْ دَلْسِمَ بَشِيْ دَوْرَكَارَمَ الْأَخْلَاقِيِّ ازْحَفَرَتْ اِمِيرَ الْمُؤْمِنِيْنِ صَلَّى عَلَىٰ
إِسْمَاعِيلَيْهِ رَوَاتِيْ كَرْدَهُ اَسْتَ
وَجَدَهُ ازْنَاصَرَهُ سَلَكَوْ دِلَّهَسَهُ اَسْتَخَرَهُ رَاسَهُ بَسَلَكَوْ دِلَّهَمَهُ بَانَيْ قَدَنَهُ
هَمَكَنَتْ بَانَهُرَ قَدَنَهُلَسَهُ وَبَانَ كَنَتْ تَعْلَمَهُ اَسْنَهُ حَمَرَلَيْ فِي دِينِ وَدَنَيَايِيْ
وَأَخْرَجَتِيْ فَيَرَسَهُ لَيْ وَبَانَ كَنَتْ تَعْلَمَهُ اَسْنَهُ شَعَرَلَيْ فِي دِينِ وَدَنَيَايِيْ
وَأَخْرَجَتِيْ فَاصْطَرَقَهُ عَنَتِيْ كَرْهَتِيْ ذَلِكَ أَمْ أَحْسَنَتْ فَانَلَكَ
تَعْلَمَهُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنَتْ عَلَامَ الْغَيْبِ بَسَ عَزَمَ مَيْلَكَنَهُ بَراَمِرِيِّيِّ كَهْ أَرَادَهُ كَرْدَهُ
اَسْتَ دَانِصَا رَوَاتِيْ كَرْدَهُ اَسْتَ كَهْ كَارِيِّي رَاسَلِكَنَهُ وَبَعْدَ ازْنَاصَرَهُ شَيَانَهُ
عَدَاهُسَكَ وَكَنَتْ فَدَائِيِّي تَوَسُّهُمَ كَاهَهَتْ كَهْ كَارِيِّي رَاسَلِكَنَهُ وَبَعْدَ ازْنَاصَرَهُ شَيَانَهُ
مَيْسُونَهُ حَفَرَتْ فَرَهُودَ كَهْ حَرَاجَهُ شَخَارَهُ مَيْلَكَنَهُ كَنَتْ فَدَائِيِّي تَوَسُّهُمَ حَكَوْرَهُ شَخَارَهُ
كَهَنَهُ فَرَهُودَ كَهْ چَوَنَهُ نَازَصِيْعَ رَارِدَيِّي دَسَتْ رَامِلَنَهُ كَهْ بَراَبَرَ روَيِّ خَوَرَ

وَبَلَاءُ

وَبِكُوكَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ وَاجْزِيلِي فِي جَمِيعِ مَا عَرَفْتَ وَبِهِ مِنْ أَنْوَارِي حِسَابَ رَبِّكَهُ وَفَاقِيَّةَ
وَإِيَّا ازْهَرَتْ أَمَامَكَهُ مَا فِي عَلَائِيَّكَهُ روایت کرد هست که حجت
علی عین ایشی صدوات ایسه علیه اراده همچی با علمه یا بنده آزادگانی
با خزیدن یافروختنی سیکردند و صنوبیت احت و در درگفت نماز شنگانه
سیکرد و در درگفت او ز بعد از خاتمه سواده الرحمه و در در دین کوره خش
یخواهد و بعد از نماز دوست در ته طلب خیر از خدا میکرد یعنی ملکفت
استخیر اشنه که یا استخیر و اشنه بخسته خیره کی خافیه سیس کواده ول
هو ایسه و قول ایزو ذعر العلق و قول ایزو ذرت الناس میخواهد پس ملکفت
الله هم ای که دلمکت با این قدر علیکه و گاه که کنست تعلم ایتم خیره کی فی دینی
و دنیا کی و آخوندی فا قدره کی و کان کنست تعلم ایتم مشترکی فی دینی
و دنیا کی و آخوندی فا ضروره عینی دست ای عزم که هنلی رشدی
و ای ای و آخوندی فا ضروره عینی دست ای عزم که هنلی رشدی
و ای کرده است ای ای ای دلک نشیخی میسر اشنه الرحمه الرحمه فاشنه
اشنه لا حکول و لا قوّه الا بآیه حسینی میسر و نعمه الله الکلی پس متوصله
ام رسید و عزم بر آن میخود و سید ابن طاووس رضراز عنہ بنسه صبح
از هضرت صادق علایه السلام کرد هست که هر کاه کسی مطلب راز
در درگاه خود خواه طلب نماید باید که در آن روز رشقت ملکتی

صدق کند و اسکنیں را بگشای کنند بروز دوستی حضرت رسول صلواته
دچون سب سود در تلت آخوند عین کند و جامه کند و کم پست ترین
عیاش بوسند بوسند و بجوض زیر جامه نلکی مبنده پس دور گوت ناز بجا
آور دوچون در رکوت دویم بسجده اول برود لایکه الایا شه بگوید و خدا را
عظیمت و بزرگواری یاد کند و دور نیست که از بعد از ذکر بحود شبیحات
اربع ولاحیل ولاقویه ایا باشہ العلی العظیم بکویه حوب باشہ سینه ها
خدرا آنچه در خاطر دسته یاد کند و طلب مغفرت و آخوند مبنده و احتمل
بگوید اللهم اغیض لی ما تعلم من ذنو بی سید بناشد پس فرمود که چون که
بسجده دویم گذارد صدم تبرک بگوید اللهم انی استخیثک پس بره حات
که دارد از خطا بطلب و آمر تبرک که بسجده رود نیک را از زانو دور کند
و نیک را که زانو زمین بر سر و عقب نیک را نیز میان ساقها و رانها داد
و میخواهد از این ایام ساده که مجموع زانوها و قدما پس بخاک رسید و علی بن ابرھیم در تفسیر
الآن ساده که مجموع زانوها و قدما پس بخاک رسید و علی بن ابرھیم در تفسیر
کرد که این از علی بن اسماه حضرت امام رضا علیه السلام که علی بن اسماه
جیران بود در رفیق میر حضرت که از زاده در یا بر و میا از راه صحراء حضرت که بود
که برو بسجد در غیر وقت ناز و احباب و دور گوت ناز بجا آور و بجهان
حضرت رسول صلواته علیه السلام

صلوٰت پیر تبریزی است چیزی داشت که در اینجا ممکن نبود
بنده صبح از حضرت صادق علیه السلام را داشت که هر کار در بالای
حضرت امام حسین صلحه علیه طلاق و تسلیل و تشیع صد هزار
طلب خواهد بود اینکه پس خود تسلیل و تجیه تشیع و تمجید و شناکند خدا
الست خدا خبر اور رای او میسر نگرداند و باید در دل او بینه از دل خود
گوید که از صنیع بگویند آنکه آن استه العلی الحنفی المحتفع بن آنکه الامام
احبیله ایلک روح و شیخان استه و احمد بن عثیر رأی العالمین ولا حوال ولا
قوّة الا با شیه العلی العظیم تقدیم عمل نموده است که رایه باشند و میں صلحه
بزرست و طلب خود خواهد بود از خدا اینکه دعا میخواهد من
بخواهد حسنه بخواهد و رحمه بخواهد حدیث صحیح مذکور است که رایی گفت که شیوه
از حضرت صادق علیه السلام که در دهی استخاره این دعا میخواهد
آنکه شیخ این اسلام بعلمک و استغیر و کی بعزم تک و اشیلان
من فضیلک العظیم و آنکه آعلم بعواف الامور این کان هدایا
الآخر حیثیاً بی فی دینی و دنیا و آخرت فی فیضه لجه بارك
لی فیه و این کان شما فاضر فرمد علی و افضل بی اخیر حضرت کان
و رضی بپرسی بپرسی لا احیت تجلیل ما اخوت و لا اخیر ما مجلت

وکلینی و شیخ بنت صبح از حضرت صادق علیه السلام روایت کردند که دعوت
نماز بگش و طلب خیر خود از حق تعالی یکم پس بجه اسوکنه یا دلکنه که همچنان
طلب خیر از خدا غایکند مگر آنکه البتة آنچه خیر است خدا بزرگی آورد
وابن با پویر و شیخ طوسی و دیگران بمنه عتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت
گردید که هر که هفتاد مرتبه این دعا را برای طلب خیر از خدا بخواهد است
خدا آنچه خیر است برای او مقدور میکند اند دعا ایست **بایا ابصرا ثنا طریخ**
و **بایا آسمکحا ثنا طریخ** و **بایا آسرخ ع تھا سبیخ** و **بایا آرخ ع الزاحمی** و
بایا حکم الزکاریی صلی علی الحمد و اهل بیت و حمزی فی الامر الذی اردت
و شیخ رحمه الله پسند عتبر از امام محمد باقر علیه السلام روایت گردید که حضرت
امام زین العابدین علیه السلام هر کاه اراده امری میکردند مانند عجیب یا غریب یا
خرس و ختن یا خربن یا بند و آزادگدن و ضمیمه اختنده و دوزت
نماز استغفاره میکردند و در آن دور گفت **بواه هشر و بواه رحای خواه**
پس بقل عوذ بر ب الملوک و قل عوذ بر ب الناس و قل هوا سه اصدیخونه اند
پس این دعا میخواندند آللهم ان کان الآخرة الذی اردت خیر ای
و آخونی لام
فی دینی و دنیای و عاجل اخری و آجله فیتشره کی علی حسن المؤمنه
و آجله ما و این کان الآخرة الذی اردت شر ای فی دینی و دنیای
و آجزی و عاجل اخری و آجله فیتشره علی حسن ما المؤمنه

رست اغزخم لی علی رعندی و این که هفت ذلک او آبسته نفی و این

با بوسی و سنج و دیگران اضراسه عندهم بنده حسن از حضرت صادق علیهم السلام

روایت کرد و اندکه هر کاهی از شازاده کاری بنده پس در کوحت ناز

بنده بزر حمد کند خدار او تا کوید بزر او و صلوایت فرستد و محو و آله

و بکو عز الله تعالیٰ این کان هندا اما حضرت حیرانی فی دینی و دنیای فیضیه

لی و مقداره لی و این کان عین ذلک فاضر فخر علی راوی و سید کم

حسن و اه در این دار کوht بخواهی فرمود که هر کاره که خواهی داشت خواهی قل

هر اس احمد و قتل بایا الکافرون بخوان و قتل هوا به احمد در تواب

برابر است با شکر قرآن و ایضاً این با بوسی روایت کرد و مسند

محسن خالقی از حضرت صادق علیه السلام سوال از طرقی آنچه از

فرود که در آخر رکعتهای نماز است در سجده صد و بیکرتیه بخواسته باشد

در حجتیه و بروایت دیگر فرمود که و بنده بیکر و بعتر دیگر روایت کرد و اندک

که هر کاه حضرت صادق علیه السلام اراده میزد مردم که فلان را چهار بار بخواهد

یا امر کسانی یا حاجت سیکی و داشته باشی آن هفت مرتبه طلب حضرت از

حق تعالی میکردند و از امر فظیل اراده میکردند صورتیه طلب حضرت میکردند

و اولش اشتبه اشته بحجه است و از ارب الستاد بنده بعتر از

حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرد و است که مردمی بنده است آن حضرت

آمدو گفت خدای تو شوم سخواح سفری بدم و سخواح مرارستی ره
نمایر که از خرس در این سفر باشد خواهای من میر خود را خواهد داشت
شرب آسید از من بخراخ حضرت فرمود که سخواح خود را باس سخربوری گفت
اری فرمود که این دعا بخواهی این تبارای تو خبر سود آللهم قادری نماید
و احجعله خیراً لی فیانک تقدیر علی ذلک و سید ابن طاووس صیر
اسه عنده از حضرت صادق علیه السلام روایت گردید که بعد از نماز
استخاره این دعا بخواهند اللهم إله خلقت افراما يحيون الى مطالع
النجوم لا رفاقت حركاتهم و سکونهم و قدر فیم و عقدهم و حلولهم و خلقتنی اینما
اینک من التجاریها و من طک الاختیارات بهما و ایقنت اینک لم نطلع
احدا على غبیک فی موافیعہا و لم نشمئل لہ السیل الی تحصیل فاعلیها
و اینک قادر کنیتیها فی مداریها فی مستریها عن السعد و العائمة و
النائمه الی الخوب و من العیوس الشاملة و المفردة الی السعد و لانک
تحموم ایثام و ثبت و عذک ایم الكتاب و لا هنایا خلوق من حکمک و صفتک
صفعتک زر من صنیعتک و ما اسعدت من اغتمد علی خلوق مثلک و اسندت الاختیارات
لنفسیه و هم او لذنک ولا اشتقت من اغتمد علی الحالیق الذی ایت هو لالله
و سالک فرجه الا ایت و حدک لاشیک لک و کنالی بـاـنـیـکـهـ و فـقـدـ بـعـلـیـهـ و اـیـتـ بـهـ مـلـیـ
وعـنـهـ غـنـیـ وـ اـیـدـهـ غـنـیـ مـخـلـاجـ وـ زـرـ غـنـیـ مـکـرـیـتـ منـ اـحـیـرـ اـجـمـعـةـ لـلـسـلـامـةـ

وَالْعَافِيَةُ وَالْفَنِيمَةُ لِعَبْدِكَ مِنْ حَدَبِ الدِّينِ الَّتِي أَلَيْكَ فِيهَا صَرْفَهُ لِمُعَاشِهِ وَمِنْ
خَيْرَاتِ الْآخِرَةِ الَّتِي عَلَيْكَ بِهَا مُغَوَّلٌ وَأَنَا هُوَ عَبْدُكَ اللَّهُمَّ فَقُولْ يَا مُؤْلَيِ
اَخْيَارِ خَيْرِ الْأَوْقَاتِ طَرَكْتِي وَسَكُونِي وَنَفْسِي وَابْنَابِي وَرَبِّي وَحَلْوَىيْ وَعَدْيِ
وَحَلْقِي وَاسْتَدَدْ دَبَّوْ قَتْلَ عَزِيزِي وَسَدَّدْ فَهْرَابِي وَاقْدَنْ فَرَاقِي فَوَادِي حَمْيَ

لَا يَأْخُرُ وَلَا يَقْتَدِمُ وَقَتْهُ عَقْنِي وَأَبْرَمْ مِنْ قَدَرِكَ كُلُّ خَيْرٍ يَعْرِضُ جَاهِزَ حَتَّمْ وَأَنْزَمَ رَأْطَ
مِنْ قَصْنَلِكَ يَحْوِلُ بَيْنِ وَبَيْنَهُ وَيَبْاعِدُهُ مِنِي وَيَبْاعِدُنِي مِنْهُ فِي دِينِ
وَنَفْسِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَأَخْوَانِي وَأَعْذُنْ بِهِ مِنَ الْأَوْلَادِ وَالْأَمْوَالِ الْبَاهِرَاتِ
وَالْأَعْرَاضِ وَمَا أَحْضَرُ وَمَا أَغْبَبَ عَنْهُ وَمَا أَسْتَضْجَبَهُ وَمَا أَخْلَقَهُ وَجَسَبَهُ
مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِعِيَا ذَلِكَ مِنْ الْأَفَاتِ وَالْأَعَافَاتِ وَالْمَلَائِكَاتِ وَمِنْ التَّعَفَّرِ
وَالْبَدَلِ وَالنَّفَّاتِ وَالْمَثَلَاتِ وَمِنْ كُلِّكِنِ الْحَالَفَةِ وَمِنْ جَمِيعِ الْمُخْلَفَاتِ
وَمِنْ سُوْرِ الْعَقَنَاءِ وَمِنْ دَرَكِ السَّقَاءِ وَمِنْ شَمَائِرِ الْأَعْذَارِ وَمِنْ الْخَطَأِ
وَالْمَذَلَّلِ فِي قُولِي وَفِي لَقْلَقِ الصَّوَابِ فِيمَا يَلْأَحُوْلُ وَلَا قُوَّةُ إِلَّا مَالَهُ الْعُلُوُّ
الْعَظِيمُ يَلْأَحُوْلُ وَلَا قُوَّةُ إِلَّا بِإِلَهِ الْحَكِيمِ الْكَرِيمِ يَلْأَحُوْلُ وَلَا قُوَّةُ إِلَّا بِإِلَهِ الْعَزِيزِ
الْعَظِيمُ يَلْأَحُوْلُ وَلَا قُوَّةُ إِلَّا بِإِلَهِ حِرْزِي وَعَسْكَرِي يَلْأَحُوْلُ وَلَا قُوَّةُ إِلَّا
بِإِلَهِ سُلْطَانِي وَمَقْدُرَقِي يَلْأَحُوْلُ وَلَا قُوَّةُ إِلَّا بِإِلَهِ عَزِيزِي وَمَنْعَمِي
اللَّهُمَّ أَنْتَ الْعَالَمُ بِمَحْوِ الْفَلْكِي وَجَوَابِ الْمَدِي وَمَا يَتَسَعُ بَعْنَيْ فِي الْأَقْدَامِ

عَلَيْهِ وَلَا إِحْجَامَ عَنْهُ مُكْنُونٌ ضَمِيرِيٌّ وَسَرِيرِيٌّ وَأَنَافِيَةٌ بَيْنَ حَالَتِنِي حَوْلَهُ
أَصَابَتِي زَرٌ وَشَرٌ أَفْقَيْتِهِ وَسَهْبٌ وَجُحْطٌ بِي وَدَنِي أَحْوَظَهُ فَإِنَّ أَصْنَابِي الْخَيْرَ الَّتِي أَنْتَ حَالَهَا
لِتَهْبِهَا لِي لَا حَاجَةَ لِي إِلَّا بِكَ
أَخْطَأْتِي خَيْرِتُ وَعَطَبْتُ اللَّهُمَّ فَأَنْرِسْتَنِي مِنْهُ إِلَى مَرْضَاتِكَ وَطَاعَتْنِي
وَاسْعَدَنِي فِيهِ سَوْفَ يَقْتَلُكَ وَعِصْمَيْتُكَ وَلَقْنَ بِالْمُحْرَمِ وَالْعَافِيَةِ وَالسَّلَامَةِ التَّائِمَةِ
إِنِّي زَرٌ الشَّامِلَةُ الدَّائِمَةُ فِيهِ حَتَّمَ أَقْضَيْتِكَ وَنَافِدَهُ عَزْمَكَ وَمَشَّتَكَ وَأَنْفَى أَنْفَاكَ
بِالْأَرْقَى زَرٌ إِلَيْكَ مِنَ الْعِلْمِ بِالْأَوْقَنِ مِنْ مَبَادِيهِ وَعَوَافِهِ وَفَوَاحِهِ وَخَوَافِهِ وَمَسَالِمِهِ
وَمَعَاطِيهِ وَمِنَ الْعَدَدِ عَلَيْهِ وَأَقْرَأْتَهُ لِلْعَالَمِ وَلَا فَادِرٌ عَلَى سَلَادَهِ
وَاسْتَقْبَلَكَ زَرٌ سِوَاكَ فَانَا أَسْتَهْدِي بِكَ وَاسْتَقْبِعْنِي بِكَ وَاسْتَقْصِنِكَ وَاسْتَكْفِكَ وَادْعُوكَ
وَأَرْجُوكَ وَمَا تَاهَ مِنْ اسْتَهْدِيَكَ وَلَا أَصْنَلَ مِنْ اسْتَقْبَلَكَ وَلَا ذُرِّيٌّ مِنْ اسْتَكْفَنِكَ
خَابَ زَرٌ وَلَا حَالٌ مِنْ دُعَائِكَ وَلَا أَخْفَقَ مِنْ رِجَالَكَ فَلَكَ لِي عِنْدَ أَحْسَنِ ظُنُوبِ
وَأَنَا لِي فِيكَ يَا ذَا الْحَلَالِ وَالْإِكْلَامِ إِنِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَاسْتَهْمَكْنُتُ
لِهِمْيَ هَذَا وَلِكُلِّ مُؤْمِنٍ أَعُوذُ بِإِيمَانِهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ السَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا لَكَ يَوْمَ الدِّينِ إِنَّكَ تَغْبُدُ وَإِنَّكَ تَسْعَيْنَ إِهْدِنَا
الصِّرَاطَ الْمُسْقِيْمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْفَقْتُ عَلَيْهِمْ غَيْرَ المَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا

الصلوات قل أَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ فَلِكُلِّ النَّاسِ إِلَهٌ النَّاسِ مِنْ شَرِّ النَّاسِ
الَّذِي يُؤْسِفُ مِنْ فِي صَدْرِ النَّاسِ مِنْ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ قل أَعُوْذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ
مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ عَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ وَمِنْ شَرِّ النَّفَاثَاتِ فِي الْعُتَدِ
وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ قل هُوَ اللَّهُ أَحَدُ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوْلَدْ
وَلَمْ يَكُنْ لَّهَ كُفُوًا أَحَدٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُؤْمِنُ بِالْأُخْرَاجِ بِمَا مَسْتَوَى وَجَعَلَنَا عَلَى قُلُوبِهِمُ الْكَثَرَةُ
أَنْ يَغْفِرُوهُ وَفِي أَذْانِهِمْ وَقُلْنَا وَإِذَا ذُكِرَ رَبُّكَ فِي الْقُرْآنِ وَخَلَقَهُ وَلَوْلَا
عَلَى أَذْبَارِهِمْ تَغُورَ أَوْ لَئِكَنْ فِيمَ الْعَادِ فَلَوْلَا أَفْرَأَيْتَ مِنْ الْحَنْدَرَاهُهُ هُوَ أَهُوَ
وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَحَمَمٍ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً
فَنَّ حَيْنَدِي مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفْلَأُ بَسْدَرَوَنَ وَمِنْ أَظْلَمُ مُحْمَنْ ذَكِيرَ بَالَّاتِ رَبِّهِ
فَلَأَغْرِيَنَّهُمَا وَشَنَى مَا قَدَّمْتَ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمُ اللَّهُ أَنْ يَغْفِرُوهُ
وَفِي أَذْانِهِمْ وَقُلْنَا تَذَعَّهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُ وَإِذَا أَبْلَى الدَّيْرَهُ فَالَّتَّ
لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَعَلُوكُمْ فَاحْسُنُوهُمْ فَرِزَادُهُمْ إِنَّ النَّاسَ وَعَالَوْ احْسَنَنَا اللَّهُ
وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقُلَّبُوا بِنَعْمَةٍ مِنْ اللَّهِ وَفَضْلٍ أَمْ يَكْسِبُهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا بِهِنَّوْلَانَ اللَّهُ

وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ عَظِيمٌ فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرْقًا فِي الْجَنَاحَيْنِ إِلَيْهَا دَرْكًا وَلَا يَخْتَشِي
لَا تَخْتَنْ فَإِنَّمَا مَعَهَا أَسْعَى وَأَرَى وَأَسْتَهْصَطَتْ لِمُهِمِّي هَذَا وَلَا يَخْلُ مُهِمِّي إِسْمَ اللَّهِ
سَامِهِ الْعِظَامَ وَلِكَلَامِهِ التَّوَامَ وَفَوَاعِ سُورِ الْقُرْآنِ وَخَوَانِيمُهَا وَلِحُكْمِهِنَا وَقَارِعَهَا
وَلِكُلِّ عَوْدَةٍ تَعْوِذُ بِهَا نَبِيُّ أَوْصِدَ بَنِي هَمْ شَاهِتُ الْوِجْهَ وَجْهُ أَعْدَائِي فَهَمْ
لَا يَبْصِرُونَ وَلَا يَخْسِبُ اللَّهُ ثِقَةً وَعَدَهُ وَبِعِمَّ الْوَكِيلِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وَصَلَوَاتُهُ عَلَى مَسِيدِ نَاصِحِيْرُسُولِهِ وَآلِهِ الطَّاهِرِيْنَ وَآيَهَا سِيدِ الرَّحْمَنِ

بَشَّرَ عَصْبَرَ رَدَ ابْتَكَرَهُ دَسْتَازِ حَفَرَتَ اِمامَ رَضَا عَدِيرَ كَرَ كَرَ رَوَاتَ كَرَ
ازِ پَرَشَ ازِ حَفَرَتَ اِمامَ حَفَرَ صَلَواتَ اِسرَاعِلِيَّهَا كَرَ كَرَهُ اِنِ دَعَانِجُونَ اِندُرَ کَارِی
کَهَارَادَهُ کَنَدَ بَنِینَدَ درَعَاقَتَ آنَ کَارَمَکَرَ خَجَرَ خَوَاهَهُ وَدَوَتَ دَارَرَ

وَدَمَ - - - اللَّمَّا إِنْ خَيَّرْتَكَ تُنْبِلُ الرَّغَابَيْبَ وَ
بَخِّرُ الْمُوَاهِبَ وَنُطِّبُ الْمَكَابِبَ وَلَعِنُ الْمَطَالِبَ وَهَنْدِي إِلَى أَحْمَدِ
الْعَوَاقِبَ وَتَقْتِي مِنْ مَحْذُورِ النَّوَابِ اللَّمَّا إِنْ أَسْتَخِرُكَ فِيمَا عَدَدَ عَلَيْهِ
سَائِي وَقَادَنِي إِلَيْهِ هَوَايِي فَلَكَسَالَكَ يَارَتَانَ شَهَلَلَ لِي مِنْ ذَلِكَ مَا قَسَّ
فَانَّ يَخْكُلَ مِنْ ذَلِكَ مَا تَيَسَّرَ وَانَّ يَعْطِيَنِي يَارَتِ الظَّفَرَ فِيمَا أَسْخَرْتَكَ
فِيهِ وَعَنْ نَاكِي إِلَيْقَامَ فِيمَا دَعَوْتَكَ وَانَّ يَخْكُلَ يَارَتِ بُعْدَهُ قُرْنَا وَخَوْفَهُ
أَسْنَا وَمَحْذُورَهُ سِلْكَافَانِكَ تَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَلَعْدِرَ وَلَا أَقْدِرُ وَانَّ

عَلَّامُ الْغَيْوَبِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ لَنْ تَرَأَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرًا لِي فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
فَسَهِّلْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاقْتُلْهُ بِفِيهِ الْخَيْرَ إِنَّكَ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَبِحَسْبَ سَيِّدِ الرَّحْمَنِ حَمَّ رَوَاهُ
أَسْتَ أَزْكَمْهُ بِنَظَرِكَ أَخْرُ ذِرَّتِي كَمْ كَمْ حَفِظْتَ صَاحِبَ الْأَمْرِ
صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَزِيدُونَ آمَدَ اِيمَانِي دُعَائِي هَشَّارَهُ بُودَكَرْ بَايِرَ بَأْنَ مُهَلِّ
كَشَنَدَ وَدَرَنَازَهَا يَ حَاجِتَ نِيزَ مِنْوَانَ خَوَانَدَنَ

فِي زَمَانِ الْمُسْلِمِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَزَّمْتَ بِهِ عَلَى الْمَعَوَاتِ
وَأَلْأَرْضِ فَقَتَلْتَ لَهَا أَنْتَ طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَاتَلَتْ أَنْتَنَا طَائِعَيْنَ وَبِاسْمِكَ
الَّذِي عَزَّمْتَ بِهِ عَلَى عَصَنَّ مُوسَى فَإِذَا هِيَ تَلْقَفَ مَا يَأْفِي كُوْنَهُ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ
الَّذِي حَرَفْتَ بِهِ قُلُوبَ السَّمَاءِ إِلَيْكَ حَتَّى قَالُوا أَمَّا تَابَرَتْ الْعَالَمَيْنَ رَبُّ مُوسَى
وَهَرُونَ أَنْتَ أَللَّهُ رَبُّ الْعَالَمَيْنَ وَأَسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي تَبْلِي هَذَا الْجَدِيدَ
وَجَدِيدُهَا هَذَا الْجَدِيدُ بِالْأَيْلِ وَأَسْأَلُكَ بِكُلِّ حَتِّيْهِ فَوْلَكَ وَبِكُلِّ حَقٍّ جَعَلْتَهُ كَيْنَكَ
إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ خَيْرًا لِي فِي دُنْيَا وَدُنْيَايِ وَآخِرَةٍ إِنْ فَصَلَى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآكَ
مُحَمَّدٍ وَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ تَسْلِيمًا وَهُنْتِهِ لِي وَسَهِّلْهُ لِي وَلَطَّافَ فِي فِنْهِهِ تَهْتَئَهُ لَهُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَإِنْ كَانَ شَرِّابٌ فِي دُبَيْنِ وَدُنْيَايِ وَأَخْرَقَ أَبَ
وَالآبَارِ تُصَلِّي عَلَى الْجَدِيدِ وَالْجَدِيدِ وَتُسَلِّمُ عَلَيْهِمْ سَلَامًا وَإِنْ تَصِيرْ مَعْنَى بَشِّاشَتَ
وَكَيْفَ بَشِّاشَتَ وَتُرْضِيَنِ بِعَصَنَائِكَ وَشَبَارِكَ لِي فِي قَدَرِكِ حَتَّى لَا أُحِبَّ
تَعْجِيلَ شَيْءٍ أَخْرَتْهُ وَلَا تَأْخِيرَ شَيْءٍ تَجْعَلُهُ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ
يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا ذَا الْجَلَوْلِ يَا إِلَكَلَامِ وَشَيْخِ طَرسِ شَيْخِ طَرسِ شَيْخِ طَرسِ
كَرَادَهُ اسْتَ زَ اَمَامَ عَلَى نَقْرَهُ عَدَرِيَسَ كَهْ حَزَتْ صَادَقَ عَدَرِيَسَ كَهْ فَرَمُودَ
كَهْ پَرَمَ صَلَواتَ اَسَهْ هَلَيْسَهْ دَرَاسَخَارَهَ اَسَهْ دَغَارَ اَمَهِيَوَ اَنَّهَ لَكَمَهَ اَنَّهَ خَيْرَكَ
خَيْرَلَ الرَّغَارِبَ وَخَيْرَلَ الْمَوَاهِبَ وَتَعْنِيهِ الْمَطَالِبَ فِي قَطْرَتِ
الْمَكَاهِبَ وَتَهْدِي إِلَى أَحْمَدَهَا الْعَوَاقِبَ وَتَهْنِي حَمْذَوَرَ النَّوَابَ
اَللَّهُمَّ يَا مَالِكَ الْمُلُوْكِ اَسْتَخْيِرُكَ فِيمَا عَزَمْ رَأَيْ عَلَيْهِ وَ
فَادَيْنِ هَوَايِ اَلْيَسِهِ فَسَرَهَلَ مِنْ ذَلِكَ مَا تَوَعَّرَ وَرَيْسِهِ مَا تَعْرَى
وَالْقِبَنِي فِي اَسْتَخَارَتِي اَلْمُؤْمِنِ وَادْفَعْ عَنِي كُلَّ مُلْكٍ وَاجْعَلْ عَاقِبَتَهُ
اَحْرَى عَنِّي وَاجْمَدْ وَرَهَ سِلَامًا وَبَعْدَهُ قَرَبًا وَجَدَهُ بِهِ حَضَرَتِي اَغْطِيفِي
بِارَاتَ لِوَاءَ الظَّفَرِ فِي اَسْتَخَارَتِكَ فَهِيَ وَقْتِرِ الْانْعَامَ فِيمَا دَعَونِكَ
لَهُ وَمَنْعِ عَلَيَّ يَا لَاضْفَالِ فِيمَا رَجَوْتَكَ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَ
تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَوَأَنَّتِ عَلَيْمَ الْغَيْوَبِ وَشَيْخَ شَيْخَ شَيْخَ شَيْخَ

در کتاب بلند الامین از حضرت امام رضا صلوات الله علیہ و آله و سلمہ ز جمله ادعیه
و سالم این دعا را برای استغفار و روایت کرده است اللهم ایه
خیر تک فیما اسْتَخِرْتُكَ فَبِئْرَهُنَّیْلَ الرَّغَایْبِ وَجَنَّلَ المَوَاهِبِ
وَتَعْنَمَ الْمَطَالِبِ وَتَطْهِیْبَ الْمَكَابِبِ وَتَهْبِیْنِی إِلَى أَحْمَلِ النَّهَایَهِ
وَتَسْوِیْقَ إِلَى أَحْدَلِ الْعَوَایْبِ وَتَهْنِیْحَ حَجَوْفَ النَّوَایْبِ اللَّهُمَّ اَهْبِیْ
اسْتَخِرْتُكَ فیما عَزَّ حَرَأَیْتُكَ وَقَادَنِیْ عَظَلَیْ عَلَکَیْلَهِ اَیَهِ فَسَرِیْلِ
اللَّهُمَّ مِنْهُ مَا تَوَعَّرْ وَمِنْهُ مَا لَمْ تَعْشَ وَالْعُنَیْنِ فِیْهِ الْمُرْبِمُ وَ
اَذْفَعْ عَنِّی كُلَّ مَلَائِمٍ وَاجْعَلْ رَبْ عَوَاقِبَهُ غَنَّاً وَحَنْوَفَهُ سِلَامًا حَمْنَفَهُ
وَبَعْدَكَ قَرْبًا وَجَدَبَرْ حَضِيْرًا وَأَرْسَلَكَ اللَّهُمَّ اِجْبَتِی وَأَنْجَحْ
طَلَبَتِی وَاقْبَرْ حَاجَتِی وَاقْطَعْ عَوَاقِبَهُ اَقْرَبَهَا وَأَنْفَعْ بَعْدَ اَقْرَبَهَا وَ
أَغْطِضْنِی اللَّهُمَّ لَوْاَءَ الظَّفَرِ بِالْخَيْرَةِ فِیما اسْتَخَرْتُكَ وَوَفُورَ
الْغُفرَانِ فِیما دَعَوْتُكَ وَعَوَادَدَ الْفَضَالِ فِیما رَحْبَتْكَ وَاقْرَبَهَا
اللَّهُمَّ بِالنَّجَاحِ وَحَطْمَهُ بِالصَّلاحِ وَأَرِنِی اَسْلَابَ الْخَيْرَةِ وَاضْحِمْهُ
وَاقْلَامَ عَنْهَا الْأَرْكَمَ وَاسْلَدَهُ حَنَاقَ تَعْسِرَهَا وَانْعَشَ صَمْبَعَ
بَيْسَرَهَا وَبَيْتَنِی اللَّهُمَّ مُلْتَبِسَهَا وَأَطْلُقَ مُحَبِّسَهَا وَمَكِنْ اُسْرَهَا حَلَقَهَا

حتی تکون خیره مفیله یا لعنه مزیله للفرج غایجه النفع
الضع انک دری المزید مبتدی باخود و هر خواسته
و سالم طاب بیوم و همان ذکر داشت که هر کاهزاده اعری داشت باشی
دوست خوب داشت از کی در حیاتی از حضرت رسول صلی الله علیہ و آله و سلم
کرد و از حضرت ابراهیم در حیاتی از حضرت رسول صلی الله علیہ و آله و سلم
کرد که هر طلب خواهد باید که عددش طلاق باشد و اینها از
حضرت صادق علیه السلام روابط کرد و از حضرت که پدر هر کاهزاده همچاره بود
و خوب باشد و در وقت نازمیکرد و سخنواره میشود اگر راستای
استخاره بگیر با او سخن میکفت سخنان اسره میکفت و سخن با شخصی میکفت تا فارغ
در حیات ایشان و اینها از حضرت روابط کرد و استخاره این دعا بخواهند اللهم ای ابا میکرد
برحیمه و استقدیم اکثر بقدر تک علیه ای انک عالم الغم و انها ده
الرحمه الرحمیم فاستدایم ای انک علی حمیم البی و اکریه کا صدیت علی
ابراهیم و آنک برهمی ای انک صمد محمدی اللهم ای کان هدا الارزو الذی
او بدهیه خیر ای فی دینی و دنیایی و آخرتی فی سرمهی و ای کان غیر
ذلک فاصدی فی دینی و ایضا هر دو ای حضرت روابط کرد
که فرمود که بحضور ای پروردان من در استخاره این دعا بخوانند اللهم ای که
آنکه و زیدیک ای خیر ای کله اللهم ای ای استیحی و که بر حمیم و استقدیم

سخنر بقدر تک علیتیم را نداشت قدر و لآ آفید و تعلم و لآ اعلم و ذات
علام العیوٰز اللهم فاما میت اخیر هو اقرب من کلام علیک و ابعد
من معصیتیک و ارضی المفضل و اقضی حلقک فدسته ای فی ریزی
له و ما کان میت غیر دلک فاضر فرض عینی و اضر فرضی عنہ فیانک
لطفیض لذ دلک و القادر علیه در رسن بنی معبر روا است از دهت
که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هر کاه احر عنظمه را اراده کنم صدمتی
طلب خود از حق تعالی میکنم و از روح عدهم خود من یا مانند آن باشد سه مرتبه
طلب خود میکنم ملکویم اللهم این استشلاک یا نک عالم الصنف و الشناوه
ان کنم تعلم ان الآخر الذي اردت خیر و کلی فخره ولعیستره و
ان کنم تعلم ان شرکی فی دینی و دنیایی و آخرتی فاضر فرض عینی
ای ما هو خیالی و رضیتی فی ذلک بعضی دلک فیانک تعلم و لآ
اعلم و تقدیر و لآ آفید و تغصی و لآ اقضی اینک علام العیوٰز
مولف کنم که کلام ایش را نداشت که پیش از این دعا صدمتیه با
سه مرتبه استخیر ایش بر حکمیتی بکویر و بعد از آن این دعا را بخواند
و احتمال دارد که جهن دعا را امکر رخوا ند و **البعضا** بنده معبر دیگر از حضرت
صادق علیه السلام روا است از دهت که میکوی در دعای استخاره استخیر ایش
و استغایش و آتوکل علی شر و لا خوی و لا قویه الا با شیر از دهت

آن را آفتشل ایهی این کان ذلیک ره و رضی این بقیضی لی حاجی
و راه کان که سخطاً این بصر فیح عنده و آن پویه تی بر رضاه و کلیسی
دینج و سید رحیم بنده صحیح از حضرت عبادت علیه السلام روایت کرده
آن که دور تخت ناز بکن و طلب خیر از علام الغیوب بکن پس مخدنا
کو گشیده باد میکنی که هر سهان که خیر خود را از خدا بطلب البتہ آنچه خیر است
برزد او حی آورده و سید و کنفر دیگران کندیں سند از حضرت امام
محمد باو علیه السلام روایت کرده اند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سری بود که کسی بر آن مطلع
شده و میکفت و من نیز میکویم که لعنت خدا و ملائکه و صالحان خلق خواه
برگیرید که افتابی سرآخضرت ناید مگر برزد کسی که افتد برآورده باشد
پس که این کندید را از آخضرت بیدست بر که شنیدم سیفروند که مخدنا گشیده باد
یاعلیم
میکنی که میکویم تو مکار آنچه کو شرها می منشیه و دل من حفظ کرد و درجه
من بسوی آن نظر کرده پس زخاریا علی سر افراش مکن بدستی که من
از خداوند خود است عارده ام که هر که افتتابی گشتن کنند خود را غیر مردم کردن
بچشید با وکر سر آتش جهنم را پس فرمود که یا بیان بسیاری از مردم از عمل
کشند کا نچه من میکویم در نهایت هر یه عبادت خواهند بود هر چند عبارت
او بستان که ناید و اگر نه ترس آن داشته که طاغیان این امت وی هرا

صنايع کشند هر اينه اين سر را فاش ميکردم و بهجه کس سلکفته لذت آنچه هم
که غير کسی که محل اعتماد باشه بداند بدانکه صدر داشت معراج حجت
آسان هفت مرسيم نظر کردم بسيري فرج به از عرش الٰه رکن خواراز آن پنج هزار
مايلند ديمکي که در حجت حجت باشه زير حجت خواسته برگردام هر اند دار آن فرج به مايلند
و اند اين رسيد که اي چهر پور دارد کارت تور اسلام ميرسند و ميلکو ید را تو
کرامي ترين خلقي نزد او وزن داده علره است که از جمیع پیغمبران و ائمه باشی
بهنان داشته است بغير تو و هر که را پسندی تو از هدایت تو و کسی که او
پسند د بعد از خود و حجت آين دعا ها را بخواند کن همان کن شسته اي آن
بر طرف شود و بعد از آن از کناه نترسد و باين سبب احتماله تور ا
بلکه ان آن نا آنکه عمل کشند کان اكتفا باين نکشند و دست از سر طلاق
بردارند پس در ضمن دعاها فرمود که يا چهر هر که او را دو امر پيش آورد
و خواهد که من از بر اي او اwarts رکنم جراحي چو هر يك رکن داشتند به
تراست پس وقت رکنم اراده آن احتماله اين دعا را بخواند اللهم اضر
لي بعذاب و وقفيتني برضاءك و محبتك اللهم اختر لي بعذر تلبي
و حسنهيني بجز تلبي مفتلك و سخطك اللهم اختر لي فهذا اربيل
بر هذين الاحرى و نام نیمی بآن دو اجر اسرارها اي و اجهها
إليک و اقربها منك و ارضها لك اللهم این استک و بالقدرة

الَّتِي زَوَّدَتْ بِهَا عِلْمَ الْأَشْيَاءِ كُلَّهَا عَنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ فَإِنَّكَ عَلَيْهِ
نَحْوَايَ وَسَرِّي وَعَلَانِيَّتِي فَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْفَعَ
بِنَا صَدِيقَيْ إِلَى مَا تَرَاهُ لَكَ رِضَا وَلِي صَلَاحًا فَمَا أَسْخَرْتَكَ فِيهِ
حَتَّى تَلْزِمَنِي مِنْ ذَلِكَ أَخْرَى أَرْضَنِي فِيهِ بِحَلْمِي وَاتَّكَلْ فِيهِ عَلَى قَضَائِكَ
وَالْمُقْبَلِ فِيهِ بِقُدْرَتِكَ وَلَا تَقْلِبْنِي وَهَوَايَ هَوَاكَ خَالِفُ وَلَا مَا
أَرِيدُ لِمَا تَرْبَلَ حُجَابِنِي اغْلِبْ بِتَقْدِيرِكَ الَّتِي تَقْضِي بِهَا مَا أَحْبَبْتَ
عَلَى مَنْ أَحْبَبْتَ بِهَاكَ هَوَايَ وَيَسِّرْنِي لِلْوَسِيرَكَ الَّتِي تَرْضَاهَا
عَنْ صَاحِبِهَا وَلَا كُنْ لَّهِ بَعْدَ تَقْوِيَّتِي لَيْكَ أَخْرِي بِرَحْمَتِكَ الَّتِي
وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ أَللَّهُمَّ أَفْرُقْ حَمْرَنِكَ فِي قَلْبِي وَانْتَ قَلْبِي لِلْمُزَوِّدِهَا
لَا كُرْبَاجِيْمَ آهْمَيْ دَرَبَ الْحَالِيْنَ بَسَ هَرْ كَاهْ اِينَ دَعَا بِحَوْزَهِ مِنْ اخْتِيَارِكَ
بِرَاهِي اوْ منافع اوْ را در دِنِي اوْ آخرَتَ وَسِيدِ بَنْدِ مُوقِّعِ از زراره اوْ ایتَ
کرده است که گفت حضرت امام محمد باقر علیہ السلام وض کرد که هر کاهه زراره
کاری داشته باشند و خواهم طلب حمزه خود از برادر دکار خود مکنیم حکیون شکویم
حضرت فرمود که هر کاهه ارا ده هستخاره داشته باشند او ز رس سلنه و همار
شنبه و پنجشنبه را روزه بداریم در روز جمعه در مکان پاکیزه دور کنعت

2

بگو پس نظر کن بیکاف آسان و صدر تبره بگو آنکه باید اشتبک باشد
علماء الغیب و اشرارها دهه الرحمه الرحیم انت علام الغیب این کان هدی
الآخر و خیر الی فیما آخاط بہ عذله فیضیمه الی و بارگه فیض و افاض
لی با بر و دران کان ذلیک شرگاهی فیما آخاط بہ عذله فیض و افاض
عنهی بہ عذله و فیانک تعلیم و لاآعلم و تقدیر و لاآقدر و تقضی
لاأقضی و انت علام الغیوب و ایضاً بسته معتبر از کتاب دلائل
حیری روایت کرد و است از محمد بن سهل فی که لعنت من در مکمل معظمه حجا و ر
بود و پس رفته بعد میزه و بخدمت حضرت امام محمد تقی علیه السلام خسر سلم
و از آزاده داشت که از حضرت بتوال کننه از برای سرف و کرامت جامعه را
که بپرشم و بسوزش که سوال کننه تا وداع کردم و بیرون آمدم و خدا استخراج کرد
مدینه بیرون را می باز نجات طرح رسید که واقعیت نداشت حضرت بتویح و جامعه
سؤال کننه چون تردیدی داشتم عرضه را توکل کنم و رفته بسجد حضرت رسول صلی الله
و دو لعنت نازر اینکه از مردم و بعد از آن صدر رسیده طلب خیر از خدا کرد
بس در دلم افتاد که نامه را نظر ننمی کردند و از مدینه بیرون گفت
چون روایت سلم دیدم که خادم اکنحضرت در میان قطوارها میگرد و سوال
از مکان من میکند چون بمن رسید دسته ای بمن داد که دو پارچه بسیار
خوش قاشن نازک در میان آن بچیده بود و لعنت بولایی تو این جامعه را

رحمه از علمیه بند کا الصمیح روایت کرده اند که ابن اسما طارا مصراحت
و در راه دریا و صحراء متعدد بود حضرت امام رضا صلوات الله علیہ فرمود که
برویسی در غیر وقت ناز و احباب و دور رکعت ناز بگن و صدر مرتب طلب
خود از خدا بگن و آنچه در دلت جی افتد بآن عمل کن و بر روایت ^{حضرت}
علی ب ابرهیم صد و یکتر تیره استخیر را شه بگوید و اثر استخیر را شه بگیر
حضرت ^ع فی غافریه بگوید بہتر است وضع رحمه الله در مجلسی بند معتبر از حضرت
امام علی نقی علی سکم را است که راست که حضرت صادق صلوات الله علیہ فرمود
که هر کاه بکلی از شمار احتجز عارض خود باید که شورت باشد و رد کار خود بند
کشند حکومه شورت کند ز خود که بعد از ناز فرضیه بگمه رو د و صدور تیره
بگوید اللهم حنولی پس متول شود و صلوات فرمستد به ما و ماراشیع از دانه
در در کاه که خدا بس که نجیحت تعالی بدش حسین از دان عمل کند و این طبق
روایت بیرونی را بگوید نز خوبت و از بگوید که اللهم ای اتوسل الیک
پیشک نبی الرحمه محمد و اهل پیته الطاهرون و اتووجهه بهم الیک آن
تصمی علی محمد و آل محمد و آن تائیدی می با هو حضرت ای دینی و دنیا ای
و آخوندی حضرت ^ع فی غافریه بگھمیک یا آرضم الزاجمین نظر طاہر اخوب پاشه
و در فتح الرضا مدلیس محذکه است که هر کاه حری را اراده مزد در رکعت
ناز بگن و صدر تیره استخیر را شه بگوید که آنکه الاما شه ای عالی
العظیم لآ آکه الاما شه الحلیم الکریم دست بحق محمد و علی حنولی
فیما آزادت بلکه نیا و آخوندی حضرت ^ع میں عنید کلک فیض رضا

وَلِي فَهِرْ صَلَاحٌ فِي حَسِيرٍ وَعَافِيَّةٍ يَا ذَا الْمَرْتَ وَالظَّهُولِ بِسْ كَنْجِه رَأْشِ رَآنِ
قَرَارِ كَرِيدِ بَعْلَ آورِ دِسْ كَنْجِه تَشَهِرِ بَسْ هَانِي صَيْحِ وَعَسْبِرِ دِوَاتِ
كَرْدَه اَسْتَ كَه حَرَدَ لِكَهْرَتِ اِمامِ بَهْرَجَوَادِ عَدِيَّه كَلْمَاعِيَّه دِرِ باَزِ فَوْخَتِ
مَلِكِي بَوْلَتِ دَرِ جَوَادِ بَوْلَسْتَه كَه دَرِ كَعَتِ نَازِبِي آورِ وَجَدِ اَزَآنِ
صَدِ مَرِبَّه طَلَبِ حَزِيرَه اَزْخَدَه بَكْنَ وَدَرِ اِسَاهِي اِسْخَارَه بَاهْرَسْخَنِ مَلَكُونَ اَصْدَه
تَهَامِسْوَدِ بَسِ اَزْدَه لَتِ بَيْفَتِه فَرَوْخَتِ آنِ مَلَكِ بَغْرَوَنِ وَدَرِ كَلْمَيْه بَهْرَه
رَهْسَارِ روَابَتِ كَرْدَه اَسْتَ كَهْرَتِ دَوْلَه بَانِسِ كَفَتِ كَه هَرَقَتِ
كَه اَعْرِي رَالِرَادَه كَهْنَيِ هَفَتِ حَرَبَه طَلَبِ حَزِيرَه اَزْدَه دَرِ كَهْرَجَوَادِ بَكْنَ بَسِ دَرِ
دَلِ بَوْ بَيْفَتِه بَكْنَ كَهْرَجَرِ قَوْدَرَه اَنَتِ دَلِ بَيْفَتِه اَدِرِصَحَّه عَامِه اَزْجَارِ بَسِ عَلَيْهِ
اِضَارِي روَابَتِ كَرْدَه اَنَذَه كَهْرَتِ دَهَالَتِ بَنَاهِه مَهْلِ عَدِيَّه كَه اِسْخَارَه
تَعْلِيمِي ما مَيْكَرِدِ حَنِيْه سُورَه قَرَآنِ رَاعِلِمِي مَيْكَرِدِ وَمَيْلِفَتِ كَه هَرَكَرِدِ اَزْشَاهِه
بَاهِرَه اَهْرَه اَهْرَه دَرِسَه بَاهِه فَصَدِه نَاهِدِ دَوْلَه بَعَتِ نَازِمَكَه درِعَيْرِه دَتِ نَازِه دَه
بَسِ كَهْوَرِ اَللَّهِه اَنِي اِسْتَخِيرَه كَه بَعْلَكَه وَ اِسْتَخِيرَه كَه بَعْدَرِه تَكَه وَ اَسْتَكَه
يَنِ فَضَلِكَه العَظِيمِ فَانَّكَه تَقْدِرُه وَ لَا اَقْدِرُه وَ تَعْلَمُه وَ لَا اَعْلَمُه وَ اَنْتَه عَلَامُ
الْعَيْوبِ اَللَّهِه اَنْ لَكَه تَعْلَمَه اَنَّهَه دَهَه اَلَّهُه حَسِيرَه كَه بَهْيِه دَهَه وَ مَعَاشِي
وَ عَاجِلِه اَحَرِي وَ اَجَلِه فَهَقَدَرَه بَلِي وَ يَسْتَرِه كَه بَهْيِه بَارَكَه بَهْيِه اَللَّهِه وَ اَنَّ

گفت تعلم آن هدایا اختر شرکی فی دینی و معاشر و عاجل احری و آجله
فاصر فوی عینی و اصر فی عینه و اقداری اینی حیثیت کان و رضتیه
و حاجت خود را نام ببرد و شیخ مصیب در متنه و علی هم بازی در رسالت
لطفت اند که اگر اراده از دور لمعت نازیک و صد و سیکرتیه استخیر الله
بر حجتیه بگو و این دعا بخوان لا إله إلا الله العظیم لا إله إلا الله
الْحَمْدُ لِلَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْكَرِيمِ رَبِّ الْجَمِيعِ مَنْ يَعْمَلْ مِنْ حَسْنَاتِ
اللَّذِيَا وَالآحْزَرَةِ حَسِيرَةً مِنْكَ فِي غَافِيَتِهِ تَسْأَلْ حِجَرَ آن عَزَمَ لَزَمَ بَعْلَ آور
و شیخ و مکنی و سید و غیر ایشان بمن معابر روایت کرد اند که اسحق بن عاصی
حضرت صادق علیہ السلام عرض کرد که بسیار واقع میشود که امر اراده مکنی و شخصی
هر امر میکنند آن و حضرت نبی مکنند حضرت فرمود که هر کاه حنین باشد و دو
المعت نازیک و صد و سیکرتیه طلب حیر از خدا بکن پس نظر کن که کدام بکند
دل تو را جو هست پس آنرا بکن که ایش حیر و در آنست و باید که
طلب حیر را در غافیت بگن که بگویی استخیر ایش بر حجتیه حیره فی
غافیه زیر اکبر باشد که حیر آدمی در بر پیوں دست او باشد یا در مردن
فرزند او یا در فتن عالی و تعیینی هر چند حیر در اینها باشد اما چون اکثر خلیج
برای بلاهای نیتو اند که در حقیقی قادر راست برای اینکه ضیر را در امر از فرار دهد که
مقر و عن غافیت از این بلاحا پس در دعا باید که شرط غافیت بگند و سید

بسند صحیح از امام محمد بن علی شیعی روا است که هر بند که صد مرتبه
طلب ضیر از حق تعالیٰ بگند البته آنچه ضیر است در دشمن میگوید اللهم
عالم الغم و الشراده این کان ما از دست اخیر ایضاً و آخوندی
و عاجل اخوندی و آجله فیضه ای و افعی بی با به و رضی بی پیغمبا دلیل
و ندر عجیب این اجنب را میگفت علیکم روا است که حضرت
صادق صلوات الله علیه فرمود در استخاره که بعد از نماز فرضیه بسجده میروند
و صدمتیه میگوید اللهم خوبی پس متول میگوید برگوا خدا و آنکه هدکه صلوات
اسه علیهم و صلوات برای این میگزیند و ای اذ اشیع خود میگرداند پس خوب
بعد از آن خدا اور امام کند عمل بآن میگزیند زیرا که البته از جانب حق تعالیٰ
مفتاح صحیح استخاره بجانب مقدمة امور است با مشورت کردن با مومنان جانبه
مشورت کردن پایه اور این مومن عاقل را هم امور است و تا کنید بسیار در آیات
واحی در آن وارد شده است جناب حق تعالیٰ برای تعلیم سایر بد کان و نایب
قلوب مومنان و امتحان منافقان حضرت رسالت نیاه صلی الله علیه و آله و
که صاحب عقل کلی بود و خاطر متعه سپس جست اسرار وحی الامر و سرمه انوار
الآن مات نامتناهی او دخطاب خود که و شاور هم فی الامر فاذا عزمت
فتوکل علی افسر این ائمه بحسبی المحتوى کلیم معنی باصحابه مشورت کردن از امر جهاد
و غیر آن که اراده میباشد پس حزب کنی برآیند مادر زبان ای این حاری
میبازیم و بنظر مقدس تویی اند از یعنی پس توکل کن بر خدا و کار خود را بدار و
بگذر از روایت از دیر غیر اومکن بدرستی که خدا دوست میگارد از نهاد را که در این امور

بر خداوند خود تو کل میکنند پس با وجود امر اکنفرت مشوره برای یادگاری
بندگان و مالک تطییب خاطر منابع و مصالح بسیار دیگر باز امر فرموده کل
و اعتماد در حباب مقدس او و تغزیص امور خود بعلم کامل و لطف شامل از
پس با از تکا بستورت باید که اعتماد بر آرای خلق نکند و خیر خود را از
علام الغیوب طلب کنند تا آنچه حضرت حق تعالیٰ روزان ایشان جایی
گرداند و ایضاً در جای دیگر فرموده است و الذین استحقابو از زینت و اقاموا
السلوک و امراهم متولی بینهای و مقاوم زفنا هم سيفقون پس بروح راه
است جاعیز را که اجابت میکنند پروردگار خود را در هر احری از امور
دین که ایشان را بسوی آن بخواهد و ناز را بر پا میداردند در اوقات
فضیلت با سرایط و آداب آن و کار ایشان مشوره است ریاضی
ایشان تغییر مستبد برای خود نمی باشد و در هر کار باید یکی باشد
میکنند و از آنچه بایشان زوری گردیدهایم از مال حلال حرمه از صافی
ما انفق میکنند و از آنی آیه کریمہ نهایت مبالغه در شورت ظاهر
میشود و از حضرت رسول صلی الله علیہ و آله و سلم متفق است که هر که با کسی داشت
کنند البته هدایت می باید با آنچه حضرت در آنست و در حدیث دیگر فرموده که
یا علی کسی که طلب خیر خود از خدا میکند خود را کار خود چیزیان نمیشود و کسی
در کارها با مردم مشوره میکند پس ایشان نمیشود و از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه و آله و سلم داشت که نفس خود را بخطرهای اندازد کسی میستغنى

میگو دبر آی خود از رای دیگران میگیرد و دیگران بینه معتبر از شخصت
صادق علیه است که روایت گردید اند که مشورت نمی باشد مگر با چهار صد از
کسی آنها را عایت کنند مستفتخ و اگر نکند ضرر شد بر این مشورت کنند هر زیاده
از نفع آنست او آنکه با چهار مشورت کنند که عاقلان شده دویم آنکه آزاد
و دین دار و صاحب ایام باشند سیم آنکه دوست و برادرخون باشند چهارم
آنکه اورا بر سر و راز خود عظیم گردانی نمایی که چنانچه تو را ز خود را میگذرانی
او هم بد اند و اعتماد بر او داشته باشی که افتخاری را تو نمیگذرنی درین
اما اول برای آنکه اگر عاقلان شده سه رای او بکار رتو جی آید و رایی صحیح بگذر
هزار پیو آناد و یکم برای آنکه اگر آزاد و دین دار باشد سیم میگذرنی خبر فرا
بد اند و بتو بلکه بیو و اگر از خدا نرسد بر اینه ارد از آنکه خبر تو را از تو نهاد
و ایامیم نمیگیرم اگر بیار و برادر ایمان خیالش که راز خود را با تو آن گفت ذاما
هزارم برای آنکه نیاز سر از تو را اند اند خبر تو را نمیگذرنی
که در عمارت حدیث اجایی هست و حاصل مخصوصیت آنست که نزد تو شد و درست
که خود از آزاد از امر خوش اخلاق باشد چنانچه بینه معتبر از حقیقت
ایم منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که عقل پدر رم بمنتهی بود که
عقلها بی دیگران را بآن نیتوانست سمجید و با آن مرتبه از علم و عمل بسیار بود
که با یکی از سیاهان خلدمان خود مشورت میگرد میگفت با اینی که مشورت
میگز جواب میگزند که بباشد که خدا خبر را بر زبان او جاری نماید

پس آنچه آن سیاهان میگفتند از مصالح بایتین و مزارع آنحضرت کام علیم
و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که از حضرت رسول صدیق پرسیدند
که خرم و در اندر چیزی چیزست فرمود که مشورت از دن با صاحبان عقل
در رای نیک است متأجلاً این دادن در مکان دادن از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرد، هست که حضرت رسول خدا اصلان علیه السلام آنرا فرمود که مشورت کرد
با عاقل ناصح خیرخواه مرجوب بینند و مبارکی ورشد و صالح و توافق حق
تعالی است پس از حضرت کاه خیرخواه دانای عاقل را این رای توان ختنان
زنهار خالعفت را ممکن که باعث هدایت تو میگردد و در حدیث دیگر فرمود که
همچو معنوی هبته از مشورت از دن نیست و همچو عقلی هبته از حدیث است
و از حضرت ابراهیم بن منیع صلوات الله علیہ وسلم و مقاله منقول است که مشورت کی با جایختی
که از خدا ترسند و دوست دار برادران مومن را بقدر پهیز کاری ایشان
و پیغمبر پهیز از زنان بد و از نیکان ایشان نیز در خذرباش اکثر تو را بینیکی
امر گفته خالعفت کن ایشان را آن طمع نکنند در آنکه موافقت کن ایشان را در
بیها و در حدیث دیگر فرمود که من بیز ارم از ایشان که مسلمانی با او مشورت
کنند و آنچه خیر از این دانند باون نکوید و از حضرت رسول صلی الله علیه السلام
روایت که از حضرت ایشان که با یکدیگر مشورت کنند و در میان ایشان کسی شد
که باشش بجه ما حمد یا تحمد یا احمد باشد و در مشورت ایشان داخل باشد
المبتدا آنچه خیر ایشان است برای ایشان ظاهرا هم بیو د و از حضرت صادق

علی ای کم منقول است که مشورت کن با مردان حاصل بر هنر کار زیرا که اینستند
و را مکر نیک و زنها را که مخالفت ایشان نلکن که مخالفت دانایی بر هنر کار
با علت فاده دنیاست و بنده معتبر از حضرت صادق علی ای کم منقول
که اخواهی بعثت آن برای تو مستقیم باشد و درست وحدتی تو کامل قدم دی وص
باشد و زندگانی تو نیک باشد پس در امور خود با برده و با مردم دونمشورت
ملک و از حضرت رسول صاحب اسلام و آنکه مردمی که شورت نلکن با جماعت
و تسان که راه بدرش را بر تو نلک میکنند و بسبب جمیع اکد اراده ایشان
جنونی نماید و مشورت نلک با بخیل که مانع میشود تو را از رسیدن نهایت
مقصود خود مشورت نلک با اینکه در حق نیاد است باشد زر اکه ز غبت
میدهد برای تو بهترین راه همارا و بنده معتبر از حضرت صادق علی ای کم منقول
که هر که برادر روندش با او مشورت کند و آنچه محض خبر اور اراده ای داشته باشد
حق تعالی عقل و رأیش را از او سلب نکند و در این احتمالی است
بنده های معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیہ منقول است که هر کاه
یکی از شرک کاری را اراده کند با کسی مشورت نلکه تا آنکه پس از آن با
حضر اوند خود میویست که راوی بعثت حکمیه با خدا مشورت نکند فرمود که
اول از حق تعالی طلب هنر خود نکن بعد از آن با هم منان مشورت کند
ما خدا آنچه خبر اور را نیست بربان ایشان جاری گرداند و در این از
حضرت صادق علی ای کم روایت گردید است که هر کاه امری را اراده کنی پس

با کیم شورت مکن تا با خدا حضورت گفزر سید ند که جلو نه باشد و رد کا خود
سُودت گذ فرمود که صدر متبه بگوید آستخیر را شه پس با مردم مشورت نشاند
تا خدا چیزی را بر زبان هر که خواهد جاری کند و سیمه بنده تعجب از احده
صادق عذر ایکم روایت کرد و هبته که چون احادی از شناسیم بعیا
اراده کنه که چیزی بخوبی بازگرد بازگرد با داخل مری یا بود بسیار خوب
خود را از خدا غسل و جل سوال کند با اینکه بگوید اللهم یعنی این اربد امراء
فیان کان حسیر ای فی دینی و دُنیایی و آخوندی و عاجل امری و آجله
فیستره لی و این کان شرکا لی فی دینی و دُنیایی فاضر فهم عقی
رَبِّ اغْرِمْ لِي عَلَى رُشْدِي وَإِنْ كَرِهْتَهُ وَأَبْتَهَنَفْسِي بِإِنْ
سفر از مؤمنان مشورت گشود را ان احر که راده کرد است و از این
کس نیابد با پنج نفر مشورت گشود با هم یک دو بار و آگر نیابد مکر دو خبر
از مؤمنان با هم یک پنج مرتبه مشورت گشود آگر نیابد مکر دو خبر
ده نوبت مشورت گشود ~~لطف~~ که اگر صدر متبه آستخیر را شه
را با این حدیث صفحه کند این و اکمال خواهد بود انشاد ای تعالی
صفحه ~~چهارم~~ در بیان آنچه راه بقرآن بجای است کلینی رفعه سه از احده
صادق عذر ایکم روایت کرد است که تفاصیل مکن بقرآن ساع مارتم

امیر علیکمین حديث را تا او بیل میگردید که مراد نبی از پنجه خال کشید و از قرآن
که نحوال آن بنده را از آیات مناسب استنباط کردند حنا نوی عضراز جهان
این را او سیله را ز خود کرد و باین خودم را فریب میدهند و نی طرقا صفت
میگردند که مملکت نباید مراد نبی از تنفّع و تطهیری باشد که اکثر خلق از دین
و دینیدن عضرا میگذرند و عضراز خود مبارک و عضرا شوچ میگذیرند مانند
صادرای کلام غ و جخد و دیدن عضراز حبوات و غیر آن در افتخار
سفر و غیر آن بعزرا سپید عضراز آیات که نباید خال نمایند و خال بگذارند احوال بزم
و سایدیکم چشمتش این باشد که باعث کم اعتقادی مردم به قرآن کیم
نموده اگر بر این نیزه و هناره بقر آن مجید نمایند بنی طرقی بود و در حضر
از لکت مذکور است اول آنکه بعد از طلب حضر از صفات مقدوسی بانی
مصحون باشد برو آبر او اول صفحه دست است رامی ملاحظه نماید
آیه ر حضر با احمد بنی باشت خوب است و اگر آیه عضراز ناخنی از شری با امر
شری یا عقوبر باشد برخست و اگر ذ وجہتین باشد باشته باشته باشد
میانه است حنای نوی شیخ طوسی حضر در انتساب و صاحب کردن الغایات
و سیده این طادس رضرا نه نه نبینه عصر روابت کرد اینکه شیخ بن عزالیه قمی بکسر
صادق عذری سکم خرض کرد که من اراده میگذرم کاری را و طلب حضر از حق تعالی میگذرم

در این بیکلیه و قرائیلک در حضرت فرمود که نظر کن در هنکار که نیاز به خواست
زیرا که دور ترین احوال سلطان از آدمی و حالتی است که نیازی نیست
پس بین که حضرت در دولت سلطان خواهد بخواهد که آن و میکن ام صحیف را پس
نظر کن بسوی اول چیزی که می بخواهد در صحیف را پس با ان عمل کن از این طبق
آنست که دلخواه را داد آن باشد که یافتن مراد از اول چیزی که می بخواهد اول
صحیفه باشد زیرا که همه غال آنست که اول نظر را آن سر افسد و نوید باشد
معجزه است آنچه روایت شده است این اوری در حمام سه در کتاب سر اور
از شخص از اصحاب که لکنت در حضرت حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه
بودم و عادت آن حضرت این بود که هون ناز صبح میگرد باشیخ میلکت
آفتاب طلوع میگرد و روزی که زیر فرزند آن حضرت متولد شد بعد از آن از
صبع آن حضرت راست بولادت اودادند پسر را با عبا بخود کرد
و لعنت حزنا مکنم این فرزند را هم یکی از حاضران نامی یافته حضرت صحف
طلبید و در این خود کند است داشت شود در اول صحیفه این آبرود و قضل آلمیاهد
علی العاده این اجرحا عظیم با پس صحیف را بر جم کند است و مارد مک شود این
آیه در اول صحیفه و در این امشه اشتری همیں المدعی همین افسوس هم و آنها هم
یا آن که هم چنین بیقاتللوں فی سیل سه قیقتللوں و قیتللوں و عذر اعلیه حقا

فی الشورز است و آن احتمل فی القرآن و مئن آولی بعیدت عین اشیه فی استدای و این بمعنی
الذی باقی عین هم بود و دلک هم اغفون اغظمه بهم حضرت دوبار فرمود که واسمه کم
زید است و او را زید نام کرد سواد خود که چون حضرت پیدا شد که میگفت علیه
از فرزندان او که نسخه کی بزید خواهد بود در تجاه دنی نهان کشید خدا هدایت
و هدایت دوایم که در هناره نی چهارم است و هناره ای دو دلاالت میگذشت در هناره
این همان فرزند است پس اور این بزید هم کی دانیدند و دلاالت میگذشت در هناره
باین خواکم من کو رشنه علیک ایاکم بخواز تقاول بقرآن نیز دارد و اینها سیم
رشنه است در ربع ۱۰۰ و ای بگذشت است که خطیب جست غضیر در دعوات
خود را کرده است که هر کاه خدا هر تقالی نایر یک ب خدا ایس که ای
کو و قل هوس احمد بخوان و سه مرتبه صلوات برخود و آن که بخواست کسی
کو آلتهم تقالی نیکی بزید و توکل علیک فارینی میشن که بزید ما هم
آن لکشم من سیری ای لکشم فی یکیک پس مصحف مجید را بکش و
علیک آنچه در سطراوی صفحه داشت راست ظاهر سیودی کانکه
اوراق و سطور را بشمار و این را از حضرت رسول خدا علیه السلام
او ایستاده است ~~و~~ خواکم این حیث از طرق عالمه ۱۱۱-
سلده است اما مواید هناره صفحه اول میتواند شد طرق دیگر
طرق جلد ای ای ~~که~~ که باز با اول صفحه ای ای طرق دیگر دیگر
خط ایچی خیل ای ای علیه دیگر صفحه ای ای طرق دیگر دیگر

السلام على المسلمين شيخهم حماه الدين محمد بن قدس الله به روحه السلام له از خطاب شیخ سعید
که بین مکانی رفع اسسه در جتنه نقل کرده که او سبب استعفای از سفضلی عذر را داشت که داشت
که لکنت با همراه از اصحاب در خدمت حضرت امام حاضر صادق علیه السلام نشسته
بودیم پس مکانی را بیان نمیگشت آن حضرت وضو کرد که کاهه است اراده کاری
و فصل حاجت میگذیرد مصحف مجید را بر میداریم و حاجت خود را بجا طنز آوری
و فرآن را میگذیرد و بعد آن مصحف با اویل ورق اول نظر میگذیرد و بآن استدلال بر میگذیرد
حاجت خود میگذیرد حضرت فرمود که مسید ائمه علیهم السلام باید کرد و آسسه که مسید ائمه
کنعت خدا ای تو شویم چنانچه باید کرد فرمود که هر کاهه مکانی از شمار احتجاز
و فصل آن داشته باشد تا ز حجفر را بجا آورد و دغاشش را بخواه
و خوبی خارج شود مصحف را بردارد و نیت کنند فرج آن که را که ظهور
علیهم السلام حضرت صاحب الامر را که در این نزدیکی نزد مکان خواهند شد و مکونیه اللهم
إنما كان في قضائكم وقدر کان تصریح عن ولیک و محبک
فی خلقک فی عالمنا هذا او فی شیرنا هذان فا خرج کنا آه
من کتابک نشیدل پهانی دلیک پرس مصحف را بکشید و
ورق بکرداند و آن را پشت ورق هضمی ده سطر شمار و نظر کنند سهل
یازدهم که در آن امری بر اوزنها هست در آن مطلب را که رای آن

کنون

خنود و پس مصحف را بر این گذار دو بار دیگر برای مراجعت خود قصیده کند و حفظ
حمد بر امیکت بید و بهان کو که مذکور شده عمل میکند تا حافظت از ظاهر
شود. ~~لطفاً~~ قدری سره نیز همین عمل اسرار نقل کرد و
کفته است که در کتب اصحاب ماد یده ام و این احتمال استخاره خال
هر دو دارد. استخاره حبل اله حسن و رحمت که قرآن را بگزید در صفحه
دست برداشت نظر کن و عدد لفظ استه هر چه باشد شماره و بعد آن
از طرف چپ ورق شماره و بعد از آن همان عدد از صفحه دست
جب سطر شماره دو آنچه از سطر آخر ظاهر کو عمل کند و آن در مرتبه اول
استخاره لفظ حبل اله در صفحه اول نباشد باید دیگر نیست کند و لذت یافته
ظاهر کو دو این طریق را از چه از سید اب طاووس نقل میکند اما در کتاب امیر
و در غیر آن از کتب معتبر فقه و عقاید از فخر زید و سیکن خط بکلی از نظر
بعنی دیدم که نوشت بود که بیدم در بکلی از تالیفات علمائی امام زین صوان
اسه علیم که از حرسلا از حضرت صادق علیه السلام کروایت کرد و بود که
حضرت فرمود که از کاه بر اصری از شنا کار نمک شود مصحف را برست یک
وعزم کند بر عمل کردن باشند ظاهر شود بر او از جانب حق تعالی ایس کو اوه محمد

وَكُوْرَه قَلْ هُوَ اَهْدَى وَأَنْكَرَه وَتَاهَيْ وَعِنْدَه مَفَاتِحُ الْعِيْنَ لَا يَعْلَمُهَا
إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا نَسْقَطَ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ
لَا خَبِيرٌ فِي الْمُلْكِ بِالْأَرْضِ وَلَا أَطْيَبُ وَلَا يَسِيرُ إِلَيْهِ كِتَابٌ مُّبِينٌ
وَكُوْرَه اَنَا اَنْزَنْ وَكُوْرَه قَلْ يَا اِيَّاهَا الْكَافِرُونَ وَكُوْرَه قَلْ عَوْذُرْ
الْعَلُو وَكُوْرَه قَلْ عَوْذُرْ بِرَبِّ النَّاسِ سَكِّه هَرِيدِكِي اَنَا اَنْهَارَه سَرِّبَه بَحْرَا
تَسْ مَسْوِجَه بَحْرَه بَحْرَه مُجِيد وَكَبُودَه أَللَّهُمَّ اِنِّي اَتُوَجِّهُ اِلَيْكَ بِالْقُرْآنِ
الْعَظِيمِ مِنْ فَاطِمَه اِلَى خَاتِمَه وَفِيهِ اَسْكَنَ الْأَكْبَرَ وَكَلِمَاتُكَ اَتَهَا مَا
يَا سَامِعَ كُلِّ صَوْتٍ وَيَا جَامِعَ كُلِّ فُوتٍ وَيَا بَارِيَ النُّفُوسِ بَعْدَ
الْمَوْتِ يَا مَنْ لَا تَغْشَاهُ النُّظُلَاتُ وَلَا تُشْتَهِي اَعْلَمُهُ لِلصُّوْتَاتِ اَسْتَلِكْ
اَنْ شَجَرَه لِي بِنَا اَسْكَلَ عَلَيْهِ بِرَفَانَكَ عَالِمَ بِكُلِّ مَعْلُومٍ غَيْرُه مُعَلَّمٌ بِحَقِّ
مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِ وَفَاطِمَه وَأَنْجَيْهِ وَمُحَمَّدَه وَعَلَيْهِ تَنَاهِي وَمُحَمَّدَه بَاقِرٌ
وَمُعْصِيْرُ الصَّادِقِ وَمُؤْسِيْ الْكَاظِمِ وَعَلَيْهِ الرَّضا وَمُحَمَّدَه أَجْرَادَه وَ
عَلَيْهِ الْأَهْدِي وَأَنْجَسَه اَعْتَكَرِي وَأَنْخَلَفَ اَحْجَجَه مِنْ اَلْجَهْرِ عَلَيْهِ
عَلَيْهِ اَشْتَهِي وَأَصْحَفَ اَصْبَحَه دَهْمَه وَجَلَلَاتَ صَفْحَه رَاهَتْ رَاهِيْلَه دَهْمَه
وَسَعْدَه اَوْرَاقَه اَسْتَهَيْلَه دَهْمَه سَعْدَه اَزَّهَه اَرْصَدَه دَهْمَه حَسَّهَه دَهْمَه

و بجهل مطر از فضل و عرضیا ۱۰
این کلمه بیان نموده است
که این کلمه در اینجا کار نموده است
که دعا ی سایق را بخواهد و صحفه گرفت
از آن شبارد و از صفحه اول ورق هفت
ملکه چشم باز نموده ازین ببرند که در حمام
که دعا ی سایق را بخواهد و صحفه گرفت راکنید
در قیمت هفت طبله شبارد و مطر از دهم
علکه چشم باز نموده ازین ببرند که در حمام
آخره ورق هشت عدد جلد ای ایم باشد شبارد پس از صفحه دویم
صفحه ازول ورق هشت عدد جلد ای ایم باشد شبارد پس از صفحه دویم
صفحه راکنید ورق هفت هفت طبله شبارد و در قیمت هفتم
برند که در روایت از ده هست که بعد از خواندن دعائی که ببرند که در
تفاوت که باز سید رحمه ایش از ش
تفاوت کند برای مطلب خود آنست که باز سید رحمه ایش
پک پداند پس از روایی دویم ورق هفتم هفت طبله شبارد و در قیمت هفتم
نهی فائمه فی غافیه و اکثر و اند حاجت خود را بخوبی پس هفت ورق
بظهو ر و لیلک و این بنت نیتک فتحل ذلک و سه تله و
یتیزه و مخلصه و اخراجی ای ایم استدل بهما علی ای هر فاتحه ایه
آن کان فی قضائی و قدر ک آن علی ای ایه نیتک
کاظمین صلوات ای علیها شنیده که گفت صحف را بر میداری و میگوین شمعه و آتش
آشئم آن کان فی قضائی و قدر ک آن علی ای ایه نیتک
است که از بدرین بیغوب ای محمر رضوان ای علیه در روایت حضرات

وَسُورَةٌ قَلْ هُوَ اَهْدَى وَأَرَيْتَ اِنْكَرْسِي وَأَرَيْتَ وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْعِبَدِ
إِلَّا هُوَ وَتَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا سَقَطَ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ
لَا حَتَّىٰ فِي طَلَابِ اَلْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَسِيرُ اَللهُ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ
وَسُورَةٌ اَنَا نَزَّلَهُ وَسُورَةٌ قَلْ يَا اهْبَا الْكَافِرُونَ وَسُورَةٌ قَلْ عَوْذُ بِرَبِّ
الْعَلَىٰ وَسُورَةٌ قَلْ عَوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ صَدَّقَكَ اَنْ اَنْهَا رَأَيْتَهُ كَمَا
تَسَوَّجَهُ كَمَا دَبَرَ قَرْآنَ مُحَمَّدٍ وَكَمْبُودَ اَللَّهُمَّ إِنِّي اَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِالْقُرْآنِ
الْعَظِيمِ مِنْ فَاطِمَةٍ فَاطِمَةٍ اِلَىٰ خَاتَمِ الْحَمْدِ اَكْبَرُ وَكَلِمَاتُكَ اَلْتَامَاتُ
يَا سَاعِدُ كُلَّ صَوْتٍ وَيَا جَائِعَ كُلِّ فُوتٍ وَيَا بَارِئَ السُّفُوفِ بَعْدَ
الْمَوْتِ يَا مَنْ لَا تَغْشَاهُ النَّظَالَاتُ وَلَا تَشْتَهِ عَلَيْهِ الاصْوَاتُ اَشْكَلُكَ
اَنْ تَخْيِرِي بِنَا اَشْكَلُ عَلَيْهِ بَرَفَانَكَ عَالِمٌ بِكُلِّ مَعْلُومٍ غَيْرُ مَعْلَمٌ بِحَقِّ
مَحْلٍ وَعَلَيْيِ وَفَاطِمَةٍ وَاحْسَنَ وَمُحَمَّدٍ وَعَلَيْيِ تَبِ اَحْسَنَ وَمُحَمَّدٌ بِالْبَاقِرِ
وَمَعْصِيْرِ الصَّادِقِ وَمُؤْسِيِّ الْفَاطِمِ وَعَلَيْيِ الرَّضَا وَمُحَمَّدٌ اَحْمَادٌ وَ
عَلَيْيِ اَلْهَادِيِّ وَاحْسَنِ الْعَسْكَرِيِّ وَاحْكَلَفَ اَحْجَاجُهُ مِنْ اَلْجَاهِ عَلَمَيْرِ
عَلَيْهِ اَنْتَلِمُ اَنْتَلِمُ اَنْتَلِمُ اَنْتَلِمُ وَجَلَالَاتُ صَفَحَهُ رَاهَتْ رَاهَتْ
وَسَعَدَ اَنْ اَوْرَاقُ اَنْتَلِمُ اَنْتَلِمُ اَنْتَلِمُ وَسَعَدَ اَنْ اَرْضَى اَنْتَلِمُ

خلاف کوید که اقام طرق دویم استخاره مصحف همچوک است معقول است
حضور صاحب فراغ که پیش بگزین عصوبی علیهم السلام نسبت نداده است
و حجتوں در بعض از این استخارات وارد شده است که بعد از نماز ختم
جعفر علیه السلام عمل آور و نه نسبت که مختصری از آن کیفیت آن نذکر شود
بدانکه نثار و ترین طرق آن قشایت که چهار رکوع یکند بدوسلام و در روت
اول بعد از فاتحه سواه اذا زلت و در دویم سواه غادیات و در سیم اذا
جا، نضر اسنه و در چهار رکع قبل هوا سمه احمد و در هم اکعت بعد از فران
از قراءت پانزده مرتبه یک بیان اشیه و آن خود پیشیر و کلا آنکه الامانه
که ایشان آنکه در رکوع و سر بر داشتن ازان و در سجدہ اول و بیو از زمان
و در سجدہ دویم و کار سر بر داشتن در هم یکده مرتبه این شبیحات را که ایشان
و اکثر در سیمده آخوند بعد از شبیحات این دعا را بخوانند همراه است سبحان
من لبی العز و الوداع سبحان من تعلقی با محمد و شکر حمایت
من لا يسْبِغُ الشَّيْخَ الْأَكْمَهَ سبحان من الحضی کل شئی خلله سبحان
ذی المیر و النعم سبحان ذی المقدمة و انکر هم سبحان ذی المعرفة
و الفضل سبحان ذی القوی و الطویل اللهم اان استثلك
بنعافید العز من عزتك و منتهی الرحمه من کتاب ملک و
اسیک لا اعطيه الا على و كلما تلیک اتفاقیه التي نسبت صدقا و

مَعْدَلًا أَنْ تُصْلِيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَكْلِيَ مُحَمَّدًا بِسْ حَاجِتَ حَسْدَ رَابِطَبِدَ الْكَ
شَرَانِذَنِبُو بِدَ وَأَنْ تَقْصِيَ لِي حَاجِتَ وَبَعْدَ ازْ سَلَامَ هَانِهَ بَكْوَيَدَ
لَيَارَتَ يَارَتَ بَعْدَ رَانِكَهَ بَخِفَسَ وَنَكَنَهَ وَبَازَ يَارَتَ بَاهَ لَيَادَنَاهَ
بَهَا نَقْدَرَ وَبَازَ يَارَتَ لَيَارَتَ بَهَا نَقْدَرَ وَبَازَ لَيَا أَسْتَرَ لَيَا أَسْتَهَ
بَهَا نَقْدَرَ وَبَازَ لَيَا رَجِيمَ يَارَ حَمِيمَ بَهَا نَقْدَرَ بِسْ هَفْتَ حَرَبَهَ
لَيَا رَضِيمَ يَارَ حَمِيمَ بِسْ هَفْتَ حَرَبَهَ يَا رَضِيمَ الرَّاجِيمَ بِسْ كَجِيمَ
اَللَّهُمَّ إِنِّي أَفْتَهُمُ الْقَوْلَ بِمُحَمَّدٍ وَأَنْظَقُنُ بِالثَّنَاءِ عَلَيْكَ وَ
أَنْجُوكَ وَلَا غَايَةَ لِمُحَمَّدٍ وَأَشْنَى عَلَيْكَ وَمَمَّ يَلْعَجُ غَايَةَ
شَنَاءِكَ وَأَمَدَ مُحَمَّدٍ وَأَنِّي الْخَلِيقَتِكَ لَكَهُ مَعْرِفَةَ مُحَمَّدٍ
وَأَيَّ ذَمَّهُ لَمْ تَكُنْ تَحْمِدَ وَحَابِيَضَلَكَ مَوْصُونَ فَانْجِيدَ وَعَنَادَا
عَلَى الْمُذَبَّنِيَّ بِحَلَكَ تَخْلُفَ سَكَانَ أَرْضَكَ عَنْ طَاعَتِكَ
فَكُنْتَ عَلَيْهِمْ عَطْوَنَاجِورَكَ جَوَادَا بِغَضَلَكَ هَوَادَا لَكَبَرَكَ
يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمُكَفَّانَ ذُو الْجَلَالِ وَالْأَكْرَامِ وَالْأَكْرَانِ رَهَا
رَاهِدَانِدَهْ سُورَهَ كَهْ بَخُوا نَدَخُوبَتَ وَأَيَّ دَعَاهِيَزَ شَرَطَنَازَ نَسْنَهَ عَلَيْهِهِ از
صَلَمَهَلَاتَ نَازَنَدَ وَسَارَ آدَابَ وَادَعِيهِ رَادَرَ بَعْدَ الْأَسَابِعَ
زَرَادَهَ اِيمَهَ وَجَوَنَ رَأَويَ آنَ سَخَارَهَ وَأَيَّ دَعَاهِهِ دَوْعَهَلَلَ بَعْدَهَ

دور نزیت که دعایی کرد حضرت هنگواره وارد شده است این
با این دعا باشد آنها این دعا را در اینجا اختیار کردیم ~~نه~~

کو در بیان آنچه راه متبوع است عذر من هم همی یقیناً عذر
در کن بمنها حصل از پر بزرگوار خود سید الدین یوسف زاده
روایت کرد هست که آواز سید جلیل رضی الدین که آوی روان
گردیده است و آواز حضرت صاحب الزمان صدوات است عذر روان
گردید که چون در امری خواهد شد کسی خواهد آنچه راه کند سوچ
و سیکر تبه راده مرتبه بخواهد و بشه هر شب نیز اتفاق است آنکه دیس ده مرتبه بوره انا
انزنه را میخواهد پس این دعا را سه مرتبه بخواهد اللهم این است
لعلیکم بعوایت الامور کی اشتبه و کریمه طبیی بیک فی آن مول
و الحمد و رات لهم ان کان الآخر الغلاني حتا قد نیطت بالغیر که
و بعد این و حفت يالک رامه آیا مسر و کیا به فرزی پیغمبر خیره کرد
شکو سه ذلاؤ و تبعض آیا مه سر و را اللهم ایا آخر فائیه و ایا
نهی فایته اللهم این است تغیر و کریمه خیره فی غافیة
پس قصد میکند که اگر این امر را بیم من خوبت طاقت برآید و اگر ای
جفت حی آید یا بر عکس قطعه از تبعیع را میکشد و میتواند تا علویم
که طاقت هست باجفت هست و سید قدسی کرد در فتح الاماکن

لکته است که با یافته نجف برادر صالح سندیده مجدد بن محمد بن جعفر صادق آوی خدا سعادت کرد
را ارض اعف کرد اند و صرف از داند خانه اور اکه روزات رسیده است از
حضرت صادق صلوات الله علیہ که هر کسی اهد طلب خود از خدا بگزیند سی
کو اوه حمد و انا از زنده را هم یک ده مرتبه بخواهند پس سه مرتبه این دعا را
بخواهند و آن دعا یعنی سابق را ذکر نموده است که اگر از اسناد عده
پایتیح بگیرد و سید لکته است که مراد آنست که قصه کند که از طلاق باشد
یکن و از طلاق باشد مکن پس باز سید لکته است که بعض از اصحاب ما
حدیث حرسی نقل نموده است در صفت قرعه پایتیح که اکه راه حمد را یک ده
و اکه راه انا از زنده را پایزده مرتبه بخواهند پس آن دعا که گذشت بخواهند
در فیضی بھر سنه و خود گردن را او او نکردن را یا بر عکس بدل طور بگزید را نهند پس
دور قلعه بخواهند سیده کیلی با اسم خود و دیگری با اسم افیقش در جای یکند از دو
دست گذروند و آورده ایم که بدر آید بخاطر لکته او عمل کند
که اینبار است سید اجلی دارد فیضی از عبارت او حذیف میگذرد و این به عنوان دلایل
ظاهر روایات آنست که از اسناد عده حسن باید این تسبیح خود دست گذشت
بردارد و بشمار در نه روشنی که مستعار فست و بعض از مشائخ ما از جو
اسمه علیهم تسبیح منظوم را در میان گفت میگفتند و داشتند که در میان
گفت واقع میگزید میگزیدند که طلاق است یا طلاق و این نوع نیز باز است.

نی ایمده انطباق دارد اما آنچه درست بدست از اکثر مسلمان دیده شویند
همان روش متواترت که بانگشت میان تسبیح را بگیرند و از صد و
یازده زدن آن دعا را با یکی از آن عدد دها که در روایات مذکور شده
بخواند و نیت کند و تسبیح را بگیرد و دو تاد و تاشار دوازده بیک باند
عمل کنند و اگر دو باند تر که نزد ظاهر بنبایش و واللهم حوم فقیر از شیع عظیم
آن نیز باید، الدین علیها الرحمۃ والرضوان نقل مفہوم که باید اعلی
در اموری که در آن استعمالی و دستگاره میگردند و طریق دیگر در میان عوام
بزرسته و تسبیح را بگیرند و دو تاد و تاشار اند از طلاق میانند خوبست
و اگر حفت میانند بودست - و واللهم در حمله سه باید روی اکثر اوقات
در اموری که در آن استعمالی و دستگاره میگردند و طریق دیگر در میان عوام
بزرست و ارد که سه تاشار اند از بیک باند خوبست و دو و سه
شیخ و سه بیست و این طریق در حال نظر فقیر عزیزم همت خواهد
گشته بر قاع است و سید ابن طاووس و اکثر متاخرین علماء رحمۃ الله علیہم
گشته است و میان طاووس و اکثر متاخرین علماء رحمۃ الله علیہم
این نوع را اجتری گشته است میدانند و در کتاب احتجاج متفق است که
چهاری علیه فواید فواید فواید فواید فواید فواید فواید فواید
کسی در امری متعدد کو دیان کردن و نکون و دو امکان ترکیم داده بیک نیز

بین این میان میگذرد که آنچه تغیر میکند
و میگذرد که آنچه میگذرد میگذرد که آنچه میگذرد
بل و بر دیگری میگذرد پس ام دور از همان کند و حسنه میگذرد که آنچه میگذرد
تغایر گفته بیش بکنی از آنها را ببروں آورده و آبان عمل کنند آنها با حکم استخاره
دارد حضرت در حجوب نوشتند که آنچه عالم اهل حیث علیهم السلام
در باب استخاره متوجه فرموده لازم زدن در قوهای اخوتی است بعترض
باشد از در و بکنی خود را از دلایل اتفاقیه عوف کوچ کر این نوع از
استخاره بگفته طبقی وارد شده اول آنست که کلمینی و شنبه طویل و سید و دیگران
هر بینهایی معتبر از هر دو بن خارجه روایت کردند که حضرت امام حسین
صادق حصولات اساسه علیه فرمود که هر کاه احری را اراده کر مشترک
کاغذ نگیر و در سه تایی آنها بتوسیس نیز ائمه الرحمین الرضیم خیره
من ائمه العزیز از احکامی لفلان بن خلاسته اتفعله و در سه رفعه مکر خویی
در نیز ائمه الرضیم الرضیم خیره من ائمه العزیز از احکامی لفلان بن خلاسته
لاتفاقل پس آن رفعهای را در ز مرصدای مخدونکند از دور رکعت نازیک
و حجون فارغ شوی یا و بسجد و صدر حرتبه گلو استخاره ائمه بر حکم خیره
فی غافیه پس درست بنتیں و مکبو الکتبه خویی و اختری فی همیشی مکویی
فی ایشیر منیک و غافیه پس درست بزن و رفعهای راشدوش کی همیز علیه
خلیل طاردان و مکب از آنها را بروں آورده ملاحظه کن اگر اتفعل مایلی فرآید
پس بگل آن کار را که اراده کردند و از آنسته لاتفاقل پایی بروں آمدید پس مکن

بیان مکالمه ای اینها

ما بعدها

چون آنها

آوردن

آن کار را و از بجز افعال بعضی لامتنفل برآید تا پنج رفعه بیرون آور از افعال
پیشتر است عمل کن و اگر لامتنفل بیشتر است ترکی و احتیاج خوب است
آوردن رفعه ششم شووف کوچک عقل در این روایت وارد شده است
و بعضی از عمل ادراری های خواره ذرا کم داده اند باعث رانیکه در استخیره مطلقه که
در عمل خود ذکر کردیم واقع شده است و ساید مبنای است و در زو عقل
در نازهای حاجت بیشتراید ممکن است تو اند شده و اگر خصوصی را باشد
عملیم اینکه بیشتر از اعمال بگذشتند و ساید احاطه باشد و اضافاتی های خواره
در این ناز وارد شده است و بعضی سواده حسره و کوهه و رطان را در ذکر
اند باعث را نمک در نوع دیگر های خواره وارد شده است و ساید مبنای است
و اگر در هم رکعت سه مرتبه قاعده ایستاده خواهد بود و بعد از این مذکور شود
اضافه بذلت و ظاهر ای ای خواره که بخواهد خوب است و آنچه در اول است
واقع شده است که اگر در هم در آید افعال و لامتنفل باشد پنج تا یکی
آورند ایشکالی دارد زیرا که بعضی از احتمالات صور احتیاج غیر مذکور شود
آوردن پنج متنقل آنکه اول که لامتنفل در آید و بعد از آن افعال باشد
بر عکس یا آنکه دو افعال برآید و یک لامتنفل و یک افعال یا بر عکس دو و زنیست
که مراد آن باشد که احتیاج بیرون آوردن ششم از این متنیست که احتیاج
پیغم
بعضی از اینها از شعوی نشود و احتمال اراده که در همه صور پنجم بخواهد

آور دفعه اکو فاعله ایش ری معلوم باشد اما بعید است و اینها باید داشت که
از مختلف بیرون و بگیر پشتراسته از حدیث تفاصیل در خوبی و بدیل طلاق ایش مصور آن
و بعضی از عللها باعث بر رعایت زود بیرون آمدند هر یکی یا توالي آنها تفاوت
در مراست خوبی و بدیل قرارداده اند مثل کلمه اکرس افعال در بحث از رفعه بیرون
آید پس هست از آنکه در بخش رفعه بیرون آید و صحیحیت لاغر غلط در بحث از از دو
افعل یا بدیل پیش و یک افعال پیشتر هست از آنکه اول لاغر غلط بیرون
آید و بعد از آن افعال و براین قیاس سایر شقوق بیکار و بدیل معلوم صیود
دویم آنست که سید رضی ارسلان از طرق عامه از ابن سعید رواست.

کرده است که او در استخاره این دعا میخواهد آنکه تعالی و
رَأَ أَعْلَمُ وَ تَقْدِيرُ وَ لَا أَقْدِرُ وَ أَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ اللَّهُمَّ إِنِّي مُكْلِمُكَ
بِمَا يَكُونُ كَعِيلَكَ بِمَا كَانَ اللَّهُمَّ إِنِّي عَزِيزٌ مَّا عَلِمْتُ كَذَلِكَ وَ لَكَ الْكَانَ قَدْ
لَمْ فِيهِ حِيمَةٌ لِلْمُتَبَاهِي وَالْمُعَاجِلِ وَالْأَجْلِ فَيَسِّرْهُ وَسَهِّلْهُ
وَوَتَصْبِحْنِي كَمَا وَوَقْفَمْتُ لَمَّا وَانْكَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَإِنَّمَا تَعْلَمُ مِنْهُ كَيْفَ
شِئْتَ لَيْسَ بِكَوْهٖ مِيرْفَتْ وَصَدَ وَبَكْرَتْ بِهِ مِلْكَتْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعِينُكَ
بِرَحْمَتِكَ حِيمَةٌ فِي حِفَاظَتِكَ لِرَسَهِ رَفِعَتْ حِيمَةٌ مِنْ أَشْهَرِ
الْعَزِيزِ بِرَحْمَتِكَ لِفَلَانِ بِنْ فَلَانِ اِنْعَلَ عَلَى اِسْمَاعِيلِهِ وَعَوْنَاهُ وَدَرَسَ رَفِعَهُ بِرَ

میتوشت خیره که میتوان اسره العزیز را تجلیم لفلان بن فلان لاتتفعل و آنچه
فیما یقینی اینه در زیر سجاده میگذراست و حجتو از ناز و دعا خارغ
میشود یکی از آنها را بیرون جمی اور دو هر یکی که مشتری بر وون جمی مدد
آن عمل میگرد منع کجود که بجای علی کذا و کذا حاجت خود را بعزمی
میگذرد و از نتو اند بلکه بید علی الامر الذي یعلمی و بجای فلان بن فلان
اسه خود و پدرش را میخواهد و هم در همه قوها و این روایت از حمد از
طريق اهل سنت است اما میتوید روایت اوست و عمل برداشت اول که
از طرق شیعه است اوی است و از این دعاء را میخواهد بدرست
سیم آنست که باز رسید رحمه اسه از طرق عمالهان نقل کرده است از
جا درین عرب اسنه انصاری که از اکابر صحابه است گفت که حضرت رسول
خدا صیاده علیه و آله و آله ما را تعلیم میگرد استخاره در امور ارجح نیز تعلیم خود
با سورهای قرآن را و میفرمود که هر کاه احمدی از شناساراده کاری
بگزند و در بحث ناز بگزند غیر ناز های واجب پس بگوید اللهم این این این
یعلیک و استغدیک بقدر تسلیک و استسلام میمن فضیلک المظالم
فیاتک تقدیر و لا اقدر و تعلم و لا اعلم و افت علام العیوب
اص اللهم این کیست تعلم این هذا الاخر خیروالی فی دینی و معاشری

بیو حکم
بیو حکم

و غایقیه امری کا قدره ای و بیشتره ای تم باری بی فیه و ان گفت نزد و آن
تعالی این هدایا الامر شرکی فی دینی و معاشری و غایقیه امری فی عاجل امری
فاضیر فراغتی و اضطرابی غنه و افیدر لی الکبر حديث کان تم
رخصتی بی پس سید گفتہ است که بعض از مشایع مارحوم اس گفتہ است که
چون این نازرا بکند و این دعا را بخواند شش رفعه از کاغذ قطع کند
و درست تا انقل نزد و درست تا انقل نزد و بکلیک مخلوط کردند
و در میان آستین خود بگذاشد پس تمارا بکی بی برآورد از همه انقل
باشه آن کار را بکند با طیب خاطر و اگر دو تا انقل باشد و یک انقل
باکن گفت که از را بکند اما بست تراست از مشق اول و از هم را انقل
با مشق نکند و اگر دو تا انقل باشد خود را در ایست و از هم کل باراد
خرید که از جمیعی اصل حدیث ظاهر می شود که این نازرا و دعا را
سطلق طلب خواست برو آن که عملی با آن باشد و آن عملی که آن
بعض مشایع نقل کرده است جزو آن گفت و در روایت دیگر نیز مذکور
پس هویت آن که نخواهد عمل کارند و اگر خواهد این دعا را نزد خود نداشته
جیانم آنست که باز سعد قدسی کرد در فتح الابواب گفتہ است که من
رسیده است از بعض علماء در تکیفیت شماره که در روایت رفعه نوشته شده باش
از ارض الصحراء خیره میشی امشه العزیز از الحکم این انقل و درست رفعه دیگر نمیشی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خَيْرُكُمْ مِنْ أَتْهَا الْعَزِيزُ إِنَّ الْحَكْمَ لِلَّهِ لَا يَنْفَعُ
بِهِ دُنْدُورٌ وَلَا يُرَدُّ نَازِلَكُمْ وَدُرْدُورٌ كَوْتَ بَعْدَ مَا زَوَّرَهُ حَمْوَفَاتِهِ الْكَافِرُونَ
بِهِ مَرْتَبَهُ سُورَةٌ فَلَهُو اسْمُهُ صَدِيقُوَانْ بَسْ سَلَامُ بَكُوْ وَكَوْ أَلْهَمَهُ إِنَّهُ خَيْرُكُمْ
بِعِلْمِكَ تَأَآخِذُكَ عَلَيْكَ مِنْ كُوْرَشَهُ لِبَسْ تَسْجِدَهُ بَرَوْ وَصَدَ مَرْتَبَهُ بَكُوْ أَسْجِينَهُ إِنَّهُ
الْعَظِيمُ بَسْ كَوْ أَسْجِدَهُ بَرَدَارْ وَيَنْجِي رَقْعَهُ رَبِيْرُونْ آوْرَ آكَرْ أَغْلَهُ تَأَآ
بَاشَهُ بَكُونْ كَهْ صَلَاحُ تَوْدَرَانْ وَآكَرْ لَانْفَلَهُ تَأَآ باشَهُ بَلْكَنْ كَهْ خَيْرُهُ
دَرْنَكَرْدَهُ تَأَآ وَاسَهُ خَيْرُهُ آنَتْ كَهْ بازِ سَيِّدَهُ صَبِرَاهُعَنْهُ ازْغَنْهُ لَبُو
الْفَعَنْ كَهْ رَاجِلَهُ رَصَمَهُ اسْمُ عَلَيْهِ يَقْلُ كَرَدَهُهُتْ دَاوَسَبَنْدَهُ خَوْدَهُ ازْهَرُونْ بَنْ خَادَهُ
رَوَابِتْ كَرَدَهُهُتْ كَهْ حَفَرَتْ صَادَقَ عَدَلَهُهُتْ كَهْ فَرَوَدَهُ كَهْ هَرَكَاهُهُتْ اَهْرِيَهُ رَأَيَ
اَهْهُهُتْ بَرْكَرْتْ رَفَعَهُهُتْ كَهْ رَقْعَهُهُتْ بَزِيْسَهُ بَسْ اَهْهُهُتْ الْأَصْمَنْ الْأَصْمَنْ خَيْرَهُهُتْ
اَهْهُهُتْ العَزِيزُ اَهْهُهُتْ اَهْهُهُتْ دَيْلَهُهُتْ الْأَعْلَى الْأَعْلَى لَعَلَانْ بَنْ فَلَانْ اَغْلَهُهُتْ كَهْ اَهْهُهُتْ
دَنَامَ خَوْدَهُ اَهْهُهُتْ خَوْدَهُ اَهْهُهُتْ كَارِيَهُهُتْ كَهْ تَبِخَوَاهُهُتْ بَنْ بَزِيْسَهُ دَرَسَهُ رَفَعَهُهُتْ كَهْ دَهَهُ
بَسْ اَهْهُهُتْ الْأَصْمَنْ الْأَصْمَنْ خَيْرَهُهُتْ مَلَهُهُتْ العَزِيزُ اَهْهُهُتْ لَعَلَانْ بَنْ فَلَانْ لَانْفَلَهُهُتْ كَهْ اَهْهُهُتْ
سُورَهُهُتْ دَوْهَهُهُتْ كَهْ تَأَآ كَهْ بَهْ كَهْ دَوْهَهُهُتْ كَهْ دَوْهَهُهُتْ دَوْهَهُهُتْ دَوْهَهُهُتْ
اَنَّ اَنْزَلَهُهُتْ كَهْ سَلَكَهُهُتْ الْقَدَرَهُهُتْ حَمْوَفَاتِهِهُتْ بَعْنَيَهُهُتْ بَعْدَ مَا زَوَّرَهُهُتْ حَمْوَفَاتِهِهُتْ
كَهْ بَكْتَهَارَهُهُتْ اَيَنْ دَعَاهُهُتْ اَكْبُونْهُهُتْ بَعْدَ رَكْعَتِهِهُتْ بَعْدَ رَكْعَتِهِهُتْ بَعْدَ رَكْعَتِهِهُتْ
اَقْدَارَهُهُتْ وَآنَتْ عَلَامَ الغَيْبِ اَلْلَهُهُتْ بَلْ فَلَانْتَهُهُتْ اَفْظُرَهُهُتْ مَنْكَهُهُتْ صَلَهُهُتْ

بینتكم من بقی و صدیق و شهید و عبید صاحب و ولی خلص و مخلیک
اجمیع و این کانه ما عزّمت علیکم میان الدخول فی سفری الی بلده
لذا و لذ اجیره کی فی البد و العاقیة و رزق پیشتری میشه فرمد
و لا تخری و حجزی فیه و این کان غیره کا ضریر فی عینی و بد لبی منه
یکاهو خیر کمیته بر حمله یا از خس از اجیری پس هفتاد مرتبه ملکی یکو
جیزه میت ایمه العلی الکرم پس کمیه بدو و در را بر خار یکذا روا حاجت
خدر را از خدا طلب و در روایت دیگر وارد شده است که محمد از آن رفعها
را بیرون آورد بخوبی که در روایت اوی خود کوشش خودی که این دعا
در خصوص اراده سفر است و از اراده امید داشت باشش باید که بخای
س الدخول فی سفری الی بلده لذا و لذ اآن حاجت را در کش و از آن
سفر باشش بخای الی بلده لذا و لذ آن سفر و آن سفری بر ایه اراده و اراده
کند و بر این قدر بر عمل برداشت اوی همتر است و از خواهه این دعا را نیز اضافه
کند و بدائله سید این طاوسی دفتری پیغمه جون این شکاره را همتری یعنی کاره
میانه و مدارش بر عمل بر این ایه راه بوده است خدم امر غریب از تحریر به این
استغیره نقل کرده است و این آنکه بعض از ارباب مناصب نبویه مر اطلب
درین در جانب عزی بخداد بخدم و بست و دوروز در آنها مانندم و از اورخواه
آدم که اور املاقات کنم و هم بخوارها یا سه لات فعل متواکل ای امداد رهار
لتعهه سه لات فعل آمد و ظاهر شد که جیزه من داشتم بوده است و حسین اتفاق نیای به
نیزه ایه

مکار از جانب خداوندی که عالم اتفاق است و دیگر آنکه در این اتفاق
بعد از آنست داشته وارد شده حله شدم و بحضور از اقارب من تکلیف نموده
که بدرین یکی از حکام حله بر وهم و جهان اتفاق افتاد که بکیا ه در حله مانندیم
و هر روز که اراده ملاقات است و میکردم در او اول آن روز و آخر آن روز اخراج
میکردم برای دیدن او و در همه اتفاقات سه ساعت مغلوب نمایم تا آنکه دیگر
نهایت در عرض آن مرد کردم و همچویه سه ساعت پرون آمد و معلوم شد
که خیر من در آن بوده و عقل باور میکند ایزرا که نیایه نهایت در سر برای یهود
یک طلب میکند و بر سبیل اتفاق بدون اراده تمام در علی ال طلاق همیز
پاییز سی آنکه تا حال تخریب این رساله زیاده کسر سال از عمر من کند
است و تا حیثیت نهایت درین طبقه است داشت پیوسته در امور خود
استخراج کرده ام و در همه آنها خیر خود را در آن یافته ام که اتفاق از هر ایان
دلالت از دهست و همین سعادت دنیا و عقبای خود را در آن یافتم
~~نهایت~~ که غیر پیز در انواع اتفاقات تخریبی بسیار کرده ام و از این از
برادران و صدیقان خوبیان و آنست یان فله خود ام و غریبی در این باب
شیده ام حضرت صاحب این اتفاقات و نهایت به صحیح محمد و اسرائیل متوافق
لطف خود در پیان اتفاقات بر قاع است بر حلاف طرف محمد رسول و آن
جذبه است اینکه شیخ طبری رضه اعلیه در مکارم الاحلادی از
عبد الرحمن بن حبیب روا است از دهست که در سایی رفتگم علیه بعظیز
و باور

د با خود متابعی برده بودم و آن مساع در آن سال که دیدم دکتر بختیاری که خود
بعضی از اصحاب مکتبت که متابع را بصر نیز است و بگوییم بر مکردا ن تغیر کند
که بین نیز است پس رفته کندست حضرت امام موسی کاظم علیه السلام بعد از
آنکه از سفر علیه السلام رفعت کرد و بودیم و احوال خود را عرض کردم و دیگر سیم
که شاچه میز ناید چه حضرت فرمود که قرعه بین میان مصادر میں و تنوع این
کن امر خود را بخواهد اس سه از خبر که بیرون آید مساع خود را کاملاً بازگشت
کفته خدای تو شوسم حکیم خود فرمود که در مکرر قرعه بتوانیم شش است
الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ أَنْتَ اللَّهُمَّ إِلَاكَ الْأَمَانَتُ عَالِمُ الْعِيْنَ كَانَتْ لَكَ الْأَمَانَةُ
الْعَالِمُ وَ أَنَا الْمُتَعَلِّمُ فَانظُرْ لِي فِي أَيِّ الْأَخْرَىٰ حَسِيرًاٰ حَتَّىٰ أَتُكَلَّلَ
عَلَيْكَ فِيهِ وَ أَعْمَلَ بِهِ پس بخوبی مصراً نایمه پس در رفعه دکتر راه
دعا را بخوبی پس بخوبی التیم اشاد استه پس در رفعه سیم با زمان دعا
را بخوبی و بعد از آن بخوبی محبوس المساع ولا یجتاز إلى ملبد میها
بعن حسنه که مساع را و بیچاره از آن دو شر فخرسته پس رفعها را جمع کن
و بیکل از مرداران من می خود بده که در جای بینان کند از تو پس است خود را
در آن خدا خل کن و هر یکی از آن رفعها که درست می آید بیرون بیاور و بخوا
تو کل کن و بایخی در آن رفعه هست عمل کن که انت از این همیز تو در آنست
و سیده خمی این عمل را بینه حسنه بعثت از عبده الرحمن روایت کرد است

مترجم کو مرگ این عمل حجتیست و اعتبار مندیش کتر از ذات از قاع
و میتواند بود که علمات احادیث قریعه شامل این بوده باشد زیرا کلمه
احادیث بسیار وارد شده است که در هر امر مشکل فرعی باشد اند احتمت
و آزاد شده است که هر خواهر که احمد خود را سخا نمایند اینها محبه
بیرون از آن پیغام صادر احری نکر را به اور کن مختلف شده باشد **دویم**
سید رضا رضی الله عنہ از حضرت باقر یا صادق صلحوات است علیهم السلام
زاده است که کسی که خواهد استخاره میباشد همه یکنین عین فرعی در کدام
این دعا را بنویسد اللهم صفا طر السکوت است و الارض غلام الغ
الزمانیة الرحمان الرحيم آنت تخلص و بین عبادت فیما كانوا و پیر یکلوفون
استکل ای حق محمد و آن محمد ایان مصلی علی پیغمبر و آن محمد
حضرت الشفایی لی خصیمة فی دینی و دنیای و عاقبتی آخری و عاجله و آجله انک
علی کل شیوه قدر بیشتر میباشد ای الله با شر صلی الله
علی محمد و آن پس مطلب خود را در دروغ فرموده باشد
و آنکه بیکی را کرد و بیکی را نکردن بخوبید و در سیم خوبید غفلان است
کشید و بیکی را بیرون آورد و آنکه بیکی از آن دو نوع است بیرون آنکه بیان عمل کند و
کار غفل سرپون آید آنرا بینه از دو دیگری را بیرون آورد و آن عمل
کند سخن ای علیه در بیان استخاره بینا دق است **سید رضا** علیه

در فتح الابواب و این تحقیق نموده اند که احمد در مجموع المعرفات را باست که این دیدار
بهمین حجم بجهت عجیز از دوستان ما اراده کرد که از برای تبارت گردن
رو دلبری کنفت بر گونه فیروم نابر و مخدوم خدمت حضرت امام حسین صادق
صلوات الله علیہ و بر او سلام کنند و در کار خود از اوا مشور است کنند و آنکه عیا
دعا از آن حضرت مکنن بمن کنفت آنچنان رفت و عرض کرد که من اراده ام
که برای تبارت گردن براهم و سوکنه یاد کرد امام که بجهت نزدیم نایخدا خوا
برسم و با شناسنود شدست کنند و طلب دعا از حضرت شاکنن حضرت برای دعا
گردند و فرمودند که بتو باد بر است کوی و عیوب میان خود را در تبارت پنهان
ملک و مکنن و مهد و مهد و مکنن را که امیدوار اصان خود را در کار
کر آن در بیانی مانند امود کر نیت داشت و از برای در دم میشند مکنن حضرت برای
که برای خود میشند و حق بد و حق بکر و مترس و اند هنار میباشد از
کل روزی بدرستی که تا جزراست که بامنگانه خلیل کار کرایی نزدیک در دکار
در قیامت خسته بیشود و اجتناب کن از سوکنه یاد کردن در خود و
فروش زیرا که سوکنه از این صاحب است را با آتش حبشه بپرسد و هر تا جو بکار دار
و ناجراست مگر آنکه زیاد از حق خود بکر و حق مردم را تمام بدهد و هر کاه
عزم کنی برگزی یا حاضر است ضروری که اهتمام بشان آن داشته باشید میباشد
مکن و آستخاره مکن بدرست که خبر داده اید و از پیش از جهش که حضرت
رسالت پناه مصلی به علیه و آله استخاره را با صاحب خود تعلیم میکرد حنایمه

وَمُعَاشِيٍ وَمَعَادِيٍ وَعَاقِبَةٍ أَمْوَارِيٍ فَقَدَرَهُ إِلَىٰ وَعْدِهِ عَلَىٰ وَسَهْلِهِ
وَيَسِّرَهُ وَبَارِكْ لَهُ فِيهِ وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ غَيْرُ نَافِعٍ لِي فِي الْعَاجِلِ
وَالْأَجِلِ بَلْ هُوَ شَرٌّ عَلَيَّ فَاصْرِفْهُ عَنِّي لَكِفَ شَرَّهُ وَأَتْبِعْهُ دَأْرِفْهُ عَنِّي
وَقَدِرَ لِي أَكْبَرُ حَيْثُ كَانَ وَأَتَيْ كَانَ وَرَصْبَتِي بَارِكْ بَعْضَهُكَ
وَبَارِكْ لَهُ فِي قَدِرِكَ حَتَّىٰ لَا أَحْبَبَ تَعْجِيلَ مَا أَخْرَىٰ وَلَا تَأْخِذْ
مَا عَجَلْتَ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَهُوَ عَلَيْكَ سَهْلٌ بَسِيرٌ صَلَوةٌ
فَرَسْتَ بِرَبِّهِ أَلَّا يَهُوَ وَبَارِكْ كَرَهَ رَتْعَهُ بِأَخْرُودْ دَنْسَتَهُ بَاشِي هَمْهِيْكَ تَعَارِ
وَلِكَ هَنْتَ وَدَرَدَرْ قَعْهُ اِرِنْ دَعَارِبِجُوسْ اللَّهُمَّ فَا طِلْرَ اَشْحَوْهُ
وَإِنَّا زَغْنِ عَالِمُ الْعَيْنِ وَالرَّاهِنُ كَوَافِيْكَ اِنَّكَ تَحْكُمُ بَيْنَ عَبْدَكَ هَذَا كَانَ
فَيْسِرْ تَكْلِفُونَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلُمُ وَلَا أَعْلَمُ وَتَعْلِمُ وَلَا أَقْدَرُ وَلَعْظِي
وَلَا أَمْضِي وَإِنَّكَ عَلَامُ الْعَيْنِ سَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخْرَجْ
لِي أَحَدَ السَّهْمَيْنِ إِنَّكَ وَخَيْرُهُمَا لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايِي وَعَاقِبَةِ
أَخْرِيٍ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَهُوَ عَلَيْكَ سَهْلٌ بَسِيرٌ وَدَرَسْتَ بِكَيِ
ازِدَ وَرَتْعَهُ اِنْعَلْ بَنُوسْ وَدَرَسْتَ دَكِريِي لَا تَنْعَلْ وَدَرَرْ قَعْهُ سَنْرَابِي رَا
بَنُوسْ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاسْتِهْمَانِ الْعَظِيمِ اِسْتَعْنَتَ بَاشِهِ
وَلَنْ تَكُنْ عَلَيْهِ وَهُوَ حَسْبِي فِي نَحْمِ الْوَكِيلِ كَمَكْلُوعِي كَيِ ضَيْعَهِ أَمْوَارِي عَلَىٰ اَسْتِ

بِحَمْدِ الَّذِي لَا يَعْوِزُ وَأَعْلَمُهُ مَنْ يُنْذَرُ بِالْعَزَّةِ وَأَكْبَرُهُ مَنْ يُنْذَرُ بِالْعَذَابِ
بِنْذِي الْحَكْمِ وَالْفَوْلِ وَالْحَلْمَوْتِ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَأَكْحَدُ شَهْرَ
رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَوةُ أَنْشَرٍ عَلَى مُحَمَّدٍ الْبَرِّيَّ وَأَكْبَرُ الْقَاهِرِينَ وَشَهْرٌ
رَفِيعٌ رَاسِيَّهُ بَكَدَارٌ وَجَيْزَى بَرَآنْ مَنْوَسٌ وَهَرَسٌ رَفِيعٌ مُحَمَّدٌ بَشَاعِرٌ

لک هفتیت و لکھوت و در میان سه بند قه مکندا را ز فوم یا از کل
بر یک هفتیت و لکوزن و بدله بگسی که اعتقاد بر او داشته باشی از برادران خود
و یکم که خدا را باید کند و صلوات بر محظوظ آن چه غیر است و آن نبند تها
در میان آستین خود بند از دو دست راست خود را در میان شنید
خود داخل کند و آن بند تها در گستاخ دهد و یکی از آنها را در آن ورد بدو
آن چه آنها را نظر گزند و یکی را بخصوص نمی بینند و یکی دشنه بر هر یکی از آنها
که هر افع سود بیرون آورده و چون بیرون آورده تو ازا و بگیر و خوارا
یاد گن و آنرا بگشی و پشت را بخواه و عمل گن با چند درشت هج آن نوشته
نه است و اگر کسی را بگیر او اعتقاد داشته باشد حاضر نباشد خود در میان
بیان آستین بینه از و آنچه منه کور شه محل آور کس اگر آنچه اغل
بر آن نوشته شده است بیرون آید البته آن کار را بگن که خبر تو در آن
است این داس و اگر آنچه بر آن لاغفل نوشته شده است بیرون
آید ز نهاد ~~که~~ می اور و البته خالغت این سخن را بگن که آزار
مکار آزاد

بلکه و دلار قعده بیرون آمید که جیزی بر پشت شنیده است این بوقت
که ناوقت ناز فرضیه خضرشود پس بر جیز و دور گفت ناز همانکه مدد و شدید بگیر
پس ناز و احمد باشکن نیا آن دولت گفت را بعد از ناز و احمد بگیر از ناز
صیغه عصر باشد زیرا که و آن ناز صیغه باشد باید که بعد از آن تخفیف و دعا نخواهد
نا آن قاب پس نزد پس بعد از آن آن دولت را بیان آور خواهد و آن ناز
عصر باشد آن دولت گفت را پیش از ناز عصر بگیر و بعد از ناز عصر آن عاده
را بخواه و بار دیگر ان محمل را اعاده کن و از ناز رفعه نامنوشته بیرون آمد
باز در وقت فرضیه دیگر همان عمل را اعاده کن تمامی از رفعها نامنوشته بیرون
آید ~~و~~ که احتمال دارد که ظاهر روایت آنست که نزد شترن رفعها
و چیزی در میان بندق که اشتبه شده بعد از ناز و خواندن دعا باشد
و بیرون رفعها پیش باشد و احتمال دارد که تمام بندق که از دن قبلاً ز ناز
باشد و در نزدیکی اول اول باشد دو نزدیکی دو نزدیکی دو نزدیکی
و دیگران بندی مرسل از بکی از نامه صلحوات اعلیهم
روایت گردید که کھفر از اصحاب اکبرت رسید که امری را میخواهم
بعنان ورم و کلمی را بیسید که با او مشورت کنم که من حضرت فرمود که بازیز دکار
خد مشورت نمی کنم رسید که جلوی مشورت ننمی فرمود که آن حاجت را در ظاهر
خد مشورت نمی کنم رسید که جلوی مشورت ننمی فرمود که آن حاجت را در ظاهر

یکی در آمده

بندقه از کل بکن ار پس دور گفت ناز بکن و آن دو بند قدر را در زیر داشت
خود بکن ار و بکو نیا آشنه این اشتاد و کن فیچه امری هدایا و آنست
حیز میستار و میثیپ فاشتر علیک با فیض صلاح و حسن غافل
پس دست خود را در زیر داشت داخل گشت و بکن از آن دو بند قدر را ببرد
آور و بکن از گنجعه باشد بکن و آگر لا باشد مکن با خدا چنین مشورت باشد
از دیگر ~~دو~~ ^{دو} فرموده که در عصر از کن شیعه باقیم
که در درون قوه زینو پسی بر سر از ارحام الرحم حضرت ملته العزیز و الحکیم ^{العہد}
فلان بن فلان و حاجت خود را میتوانی و در آخرش میتوانی افعان یا
مولای و مهدیکری را در آخرش میتوانی که اتفاق نیم مولای و هر کیز ^{که}
دور تغیر را در میان طوله از کل بکن اری و برآن میخوانی هر کیز که زودتر
حق ام خود برب الغلوق و سوره والضحی راه هفت مرتبه و ظرف آبی در پیش
خود بکن اری و بند قهار را در میان آب می اندازی پس هر کیز که زودتر
از دیگری ^{با} شناخته شود در بروی آب آید بآن عمل میکنی اشتاد ایمه تعالی
جهانم آنست که ^ی قدمی سر زده ^و هزار کرد ^ه است که یا وقتی خط
علی بن تکی حفاط که نوشتند و دلمه این ^{تکی} مولای ما اسر الملوک میخواهد علیک
بن آبی مطالب صلوات الله علیہ است در حافظه میکن رانی هر مطلب بزرگ اری
و آین ^{تکی} را میتوانی در درون قوه و دو بند قدر از کل بیان ازی و برآزد
لاغل از این ^{تکی} داشت بلی میتوانی افعان سمعی

بیسنجی که با هم را برا سند و آن رفعه را در میان بندقه میکند از دودرمان
آب حی اندازی دارد یک لکه پیشتر را روی آب میر کرد و آن عمل میکنی که شیخ
مالطف تلک است ما شاء الله
آنکه میگویند این استخفای را چنان رساند فتوحه الرؤوفه و استسلام الرؤوف
نفه و استسلام الرؤوف که اینکه فی آخره و خلاصه و جمهه و توکل علیک
فیما نزل بر اللهم حزلي ولا تحرن علی و کن لی ولا نکن علی و اصره
ولا نضر علی و اعفه ولا تعصی علی و امکنه ولا عکس منی و آهدنی الـ
آخره ولا تضلنی و ارضنی بفضلک و بارکتی فی قدر رسانک
تفعل ماتعا و تحکم ماتربی و ماتعلی کل شی قدر که اللهم ان
کانت اخیره فی اخری هذانی دینی و دنیای و عاقبتہ اخری که تله
لی و ان کان غیر ذلک فاصیر فه و عینی یا ارحم الرؤوف
علی کل شی قدر که روایت کرده

است از حضرت صاحب الزمان عليه صلوات الرحمان و سلام
با استخاره صریح و گویندی انت که در در رفعه بتوکید خیره من شیوه
و ز سویه لفلان بن فلاحت و نام خود و مادرش را بتوکید و از یکی اتفعل و
در دیگری لا تفعل بتوکید و در میان دو بندقه از کل بکذا در در میان
فتح آبی از دوران بینه از دیگر ضروب از دو دلار کجت ناز بگزند و بعد از نماز

این دعا را بخواهد اللهم اتی بخیر کن خیار من فوکس الیک اخراه و
امساله ایلک نفسم و تو کل علیک فی اخره و استلم بلک فی از لک
من اخره اللهم حزبی و لا تحر علی و اعین و لا تعین علی و ملکی و
لا علیک میتی و اهدی لی بخیر و لا تضیی و ارضی بفضلک و بارک
لی فی قدرک ایلک تنفع مانش ای تو تعطی ما ترید اللهم ان
کافی بخیره فی اخری هذل و هو کذا و کذا و بیای کذا و بگذا حظ خود را
بجای خوبی ملکیت منه و اقدر زنی علیکی و اخری بعقل و اوضاعی طرقی
المدایری ایلک و ایت کان اللهم غیر ذللک فاضر فی سعیی الی المی
هو خیری ممنه بیانک تقدیر و لا اقدر و تنفع و لا اعلم و ایت
غلام الخیوی پیار از خم الرأی جمیں پس آنده و صدمت به بگوید
المتسبی رائمه خیر کی غافیه پس کریم و انتظار بلک تاکی از آن فتحها
از ای بیرون آید هم یک کم پیش بیرون آید با ای علک بعیز از العمل بآن
آید آن کار را بکند و اگر را تنفع بیرون آید نکند شش باز میسر داشم
از شیخ ابو الفتح راجلی که از اکابر علمای شیعه است روایت از داد
که در روحه بنویس در یکی اتفعل عین بگوی و در دیگری لانفع عین بگوی و از
+ دیده خود بهان کن در موضعی و تاریخی از ای راه بگوی و خیر خود را از عالم
الخفیات طلب کر و بیک از آنها را بیرون آور و با ای عمل کن ۰

که این نوع از استخاره نیز از استخارهای معتبر است و بطرق سهار
و اردنده است و بهر کیل و دو رنگ است که عجمات قواعد نیز شامل آن
طريق بوده باشد و بهر کیل از طرق هایی که من کوشیده عمل کرده اند خوب است
حضور صاحب طريق اول از عرض از دعا های طرق دیگر را نیز با آن ضمیمه نشاند
در بیان بعضی از امور نادره است و در آن حینه فائده است این
محظی شنخ نعید که بعد از مملکت خسرو اسحق ایل خسرو ایل ایل و لوس دیلم که ایل
شخض در چاهه اخری سمجح باشد و ندانده بشه باید که عمل کنند با این خبر که در ایل
که بن جوری طبیعی که صفات بگن ب الاداب الحمد و دیلم که ایل ایل ایل
از پیش از جهش روایت کرد که فرزند ایل خسرو ایل صفت که داشت
هر کاه امر عظیم شد که از وده در هدبه با خادم شه باعث غم گذاشت و باعث که با وجود
خواجہ در فراخش و کاف طاهری و تهنا بخواجہ و پیشوای زنی خواهد و در وقت
خواجہ در فراخش و کاف طاهری و تهنا بخواجہ و پیشوای زنی خواهد و در وقت
آنکه ایل کیم ایل
در شب اول پاییم با پیغم و کلان در ارم که هفته را نیز گفت و با او میگوید که فوج
از این غم و دلکبر و الم در جه جه است انس که را اوی صورت که گفت در اردی
غارض شد و علاوه جشی را نه انتقام پرسانی عمل ایجا آکر درم و جوون خواه
رفته دیلم دو ایل نزد دیلم می بینیم ایل دیلم و پیل نزد سکون نزد است و دلکبری
نزد پاها یی می بینیم ایل دلکبری گفت تهم می بینش را دست با ای احساسی خرض

لکن پس چون دستش بحضور از سرمه رکید گفت در اینجا حیات است که و نیز
و که پیر با چیزی بر آن بمال کنچ بسید پس بین گفت او پا هر دو که ضمهم بگشایان
انجیز و زیتون را چون بیدار شدم هن موضع را حیات است که دام و صحبت یافته
و خلا گفت بسیار پی را تعلیم یار دم و بعلم آور دند و مشغای فتنه
بیز در مکاریم الاحلاق روایت کرد و هست که هر که را اخربی بدان عارض نشود
که موجب هم او کرد و خواهر چاره خود را در آن کار بدهند باید که از
وقت خواب تصوره و اشتعال سوره و اللیل هر کیکی هفت مرتبه بخواه
ما آنکه در خواب مردی را بیند که چاره او را تعلیم یار نماید
در کتاب خصوص از حضرت امام موسی علیه السلام بمناسبت
روایت کرد و هست که ای ابوبی خدا حاضری باشد و خواهد که عمار را در خواه
بینند و حای خود را در آخرت بدیند در سبب با غسل خواهد و ما خوا
مناجات کنند و با متوسل شود و موارد در در کاه خواهشیع از اندیشانه
مارادر خواب بینند و کا هشت خود برس و لیخ ^{لیخ} ^{لیخ} ^{لیخ}
روحه ایه در کتاب مجموع الموعات روایت کرد و هست که هر که خواهد
حضرت رسالت نیاه صلی الله علیه و آله و سلم خواه بینند در شیوه عجیب بعد از آن از
معزیب سخونه افل از دو و با کسی سخن نکویی نداز خفت رایحه آور
و بعد از آن دور کوت ناز بگند و در آن رکعت بعد از خواره ملائمه کر شبه کواد

نمازیه
غل هوا ره احمد بخواهد پس در رعایت دیگر چند در در هم رکعت بعد از حمد هفت
مرتبه سو راه غل هوا سه صد بخواهند و بعد از سلام ناز رکعه رو و صلوات
بر حجه و آن حجه هفت مرتبه بفرسته و هفت مرتبه بخوبید شنیان آشنه
و آنچه بر تغیره ولا آنکه بر آن آشنه و آشنه اگر بر و لا حقول و لا قوایه الا آشنه
پس که از سجده بردارد و درست بشنید و دسته هارا بلند کنند و بخوبید یا حجی
یا قیوم یاددا احجلال و اولاد کرام یا آنکه آلا و لبی و آلا خزینی یا رضی
الدریا و آلا خزینه و روح بخواهند یاریت ناریت پس بخیزد و دسته هارا
بلند کنند و بخوبید یاریت یاریت یاریت یا عظم احجلال یا عظم احجلال
یا عظم احجلال یا بیفع الکمال یا گریم الفعال یا کثیر النوال
یاد اعم الاضال یا کثیر یامتعال یا اوی بلدمشان یا قیوم
یغیر زوال یا واحد بل انتقال یا شدید المحال یا زاری
احلالیق علی اکل حال اربی و حجه حبیبی و حبیبیک محمد حسن آشنه
علیکم و آنکه فی میان امی یاددا احجلال و اولاد کرام پس و بقبله خواهد
بر دست راست و سلغول صلوات بر حجه و آن حجه باشد ناخواه
رود که انت اسما آنحضرت را در خواب می بیند ~~می شوند~~ که دریت
بکار الانوار روایت او را طبعی دیگر می بسو طور از آنچه من ذکر شده او را نگیرد

لطفه و از این رسالت مبنی سبب نمود که رئیس دادخواهی را باقیه مطلع نماید
و عده در استخاره آنست که اد مرید امور زنا و آخرت اعتماد بر عقول اقصی
خود نکند و باید که در صلح امور توکل بر حساب مقدس الائمه و معرفت باشند
که من بنده عاجز جا هل صنعتیم و خداوند رحیم رحیم عالم قادر و هر یانی دارم که
او غفت بصالح من از من و از همیچی محله قات و امور خود را با وکیل آشته ام
و خیر خود را از او سلطلمی پس نوسل نمایم بلطف روح است خداوند که من با غسل
و نمازو دعا که در این ایام باقیه که نیست پس شروع کنند در آن کار و آنچه از
دهد بآن راضی باشند و خیر خود را در آن بدانند هر چند موافق خواهش باشند
و بعد از آن استخاره بادل خود است هنوز نیز نیست و بعد از آن مشورت کردن
با مومنانست و بعد از آن استخاره بر قاع و بنادقی بیار است یا نغایل فرقه
محمد یا بتسبیح و ظاهر احمد خوب است از همیض از علما صور اخیره را مانع کردند
خنکه ساقیانند که رئیس استخاره آنست که غیر استخاره حلقة که در بابل ایلک از
گردیم در جای صورت دارد که تردیدی در آن باشد نه در بجهه امری که خوب است
ظاهر ابر آدم معلوم باشد و تردیدی در آن نداشته باشد و نه در امور مستحبه از انجام
که خوب آن شرعا معلوم باشد مگر آنکه تردیدی در اذیع آن داشته باشد و مادر مر
و اچمیه حلقة استخاره کردن صورت ندارد بلکه مستحب نیست و محنیه را مر جوان
استخاره جائز نیست اما استخاره حلقة در همه امور خوب است بلکه در امور جوان که

در آنی

در آنچه مطلع است را پیش روی نسبت داشته باشید مسید علیه ایله رحمة واللهم آن در حجۃ
مال غیر به فرموده است که هر کاه بند و مون من را دو احمد رخاطر خفه و کند
که از مصالح دنیا ی او که در آنها متوجه باشد مانند افسر کرد و آنامن مخدوذه
یانکار کردن یا بر دخوازین و امتنال اینها سنت است است که بدون استخاره و مسیح
آن اعمال شود و بعد از استخاره و مسیح از آنها نزد او را براج از دادگان عمل کند
و اگر همچنانکه اینچه شود تو کل کند بر خدا و بیان آنها را بعمل آورد که این شاء اس
حیر او در آنست و سرآواز نسبت استخیره راه در احمد رکعت حق تعالی نباید از آن کروند
و از برایی کردن فعل و اجب استخواره منی باشد و استخیره اه در امور معاصر میشود
یا در میان دو امر سنت است که هر دور را با حج بعمل نشاند آنرا در مانند جهاد سنت حج
سنت یا آنکه مرد دباشد میان زیارت دو امام معصوم علیهم السلام که بامیان عمل
دو برا در مون که هر دور اینکه بعمل آورد دو آزادی باشند نباید بعذر از عمل
و غذ غذ کرده اینکه در استخواره کردن از برایی دیگری زیرا که در روایات که
سابقاً مذکور شده در هیچ گز و کالت در استخواره مذکور شود و سید این
طاوی رضی از عینه نخوازند و فرموده است که داخلت در غلوت
قضایی حوا بیچ مولانا و ایضاً حملت است که استخواره کشته ایز احتجت
خد و قرار دهد و قصد کند که باید بگویی بلکن خوبیت باید و اگر خدمت
و کالت دور نسبت کرست امثل استخیره باشد اما آنچه آنست که صاحب

حاجت خود را توجه ہنگاره سود زیرا که هر که اضطرار سخنیست تو سل
او بخوبی مقدس امر بخشنودی باشد و اگر فعل غیر در این باب خانم نقا
فعل او بسود می باشد با این احادیث بسیار کرد در این باب از اینکه
است در بیکدهیت هماری باین بزرگ مانند و ایضاً با آن توجه و اتفاق
در حضرت که از امور مصلوایت اسلامیه هنست بحوالی پیغمبر ایمان خود داشته
بیکر نبیه برای یکی از ایشان خواره بزرگ مانند و با آن که چنها و بی کار ایشان
که فدویان و موادیان ایشان نیست بمن باین میگردند در بیکدهیت
مند کو رسود کلم بیکار از این این است علاوه بر خدمت ایشان از این
و بیکدهیت نوشتی قفتر این بر پاله و افیمه را ایست که برادران ایشان
بر اصحاب روح اخلاق طلب از این و پیشوایان دین مصلوایت اسلامیه
اصبعین کرد در این باب وارد شده مطلع شوند و گفایت از نوع آنها ره
را بدانند که هر کو که خواهد در حواجه خود باستخراج راه متول شوند
و در همه امور اعتماد بر مرور دکار خود نمایند و بدانند که خداوند رحمه فرض
خود را بر اوی بند کان کن امکان نیست و همه را در حمله امور بیکار که خود خواند
و کن اه عاصی از اماغ لطف و احسان خود نمایند و مطلع کن عمل از نزد کان
با این رساله آنکه این مجرم عاصی را در حال صیانت و بعد از وفات بر علی

حیریاد ناید و بر سر و خط اک لازم غیر عصوبی علیه ای کلمه آخره ننماید
 و با توزع بال و شست احوال و دفور اشغال در حینه شب از بیان
 ماه مبارک رمضان سنه هزار و صد و چهار هجری نوشته شد
 و آن سه اول آخراً والصلف عالم سید المرسلین علیه السلام و عزمه المحبوب علیه السلام
 ولعنة الله علی اعدائهم الله علیهم السلام

ج

حکیم

جعفر



بپرسی مردم که نمایے فرستادم لکن
من فهم که اینکه خود بخوبی کند پس همچو
بمثل این کند از بزرگتنه